

بله بار دیگر برنامه را از برگه زرتشت آغاز می کنیم و به یاران بیایند به برگه زرتشت. نماز به. به در برگه زرتشت اینک هست. حال از برگه زرتشت پخش می کنیم به برگه های دیگر. به. یاران نیز در آنجایی که بایسته و شایسته می دانند پخش بکنند تا برویم بر سر دادستان سخن امروز که پاسخ هستش به یاران بازیاب در درون یک سری پرسش هایی را در انداختند که پرسش هایست بسیار خوب و به یکایک آنها خواهیم رسید. یاران یادآوری بکنند آیا بانگ و سیما درست هست همه چیز بر جایی که باید و شاید؟ به می گویند که درست هست. بسیار خوب همه چیز خوب هست و ما نیز می توانیم برنامه را آغاز بکنیم. جرعه ای از آب های آناهیتی، همواره باید به یاد آناهیت زیبا و بزرگوار بود. در روز هر بار که آبی می نوشید اشم و هوایی بخوانید برای آناهیت بزرگ آناهیتی که فر می بخشد آناهیتی که پادشاهان را به پادشاهی می رساند. آناهیت یکی از کم شمار ایزدانوان از ایزدان زن هست که جنگجوست و از سوی خشرها از سوی پیشه دوم نیز پرستیده می شود چون بیشینه ایزدان زن از آن پیشه سوم هستند یا از آن پیشه نخست لیک آناهیت جزو کم شمار ایزدانی هستش که خب مسلما همه ایزدان از سوی همه پیشه ها پرستیده می شوند اما آناهیت در میان خشرها جایگاه بسیار ویژه ای دارد و پادشاهان و پهلوان از او فر طلب می کنند فر می ستانند درخواست بخشیدن فر می کنند و تاج می دهد آناهیت ایزدی هستش که بخشنده تاج هستش. از اردشیر بگیرید که سردودمان ساسانی هستش تا بروید در درون اوستا همه آریاییان چه ایرانشهریان چه تورانیان همواره از آناهیت درخواست فر را کردند و ایزدیت بسیار بزرگ. خب ایزد آب های پاک نیز هست و بویژه در روزگاری که ما به سر می بریم ایران تشنه لب است. ایران یک ایزد است. ایزدی که امروز تشنه لب است و دیوها و دروجان و پتیارگان و جادوگان آب های ایران زمین را سد کردند. آب های ایران زمین را از جنبش و از تپش باز داشتند. قناتهای ایرانزمین را که پس پشت قناتهای ایران زمین یک دانش ژرف ماهریزی تاریخی نهفته است و ایرانیان دریافته بودند که در پیرامونی که به سر می برند پیرامون آب و هوایی که به سر می برند بهتر آن است که آب ها را به زیر زمین برد تا از بخار شدن آنها تا جای بسنده پیشگیری کرد و زمین را نیز از زیر همیشه تازه نگه داشت. این در طی ۱۰، ۲۰ سال گذشته صهیونیسم شیعه فراماسون هایی که در سراسر این کشور در پیکره دیوانسالاری رخنه کرده اند در یک برنامه هماهنگ با یکدیگر قناتهای ایران را کمایش از میان برده اند و این امریست بسیار دردناک و فرای دردی که به چهر یعنی به طبیعت روا می دارد دردی که به مردم ایرانشهر روا می دارد و رنجبران ایران زمین کشاورزان ایران زمین که با شرافت ترین ها هستند آنها را به فریاد واداشته است. امروز بود و نبود ما را نیز به خطر انداخته است. بودمان را دارد می برد به سمت نبود و یک مشکل امنیتی را نیز برای ما فراهم آورده است که باید بدان رسید و ما همواره گفتیم که یکی از بایدهای کنش سیاسی سپاه پاسداران بیرون انداختن آقازاده ها بیرون انداختن گرین کارتیها فراماسون ها از صنعت آب هستش و چون وقتی آب کم باشد دیگر همه چیز در هم می شکند. آب مایع زندگی هست و وقتی آناهیت افسرده شود امرتات یعنی گیاهان امرتات ایزدبانوی گیاهان و سرسبزی هاست، امرتات پژمرده می شود. وقتی آناهیت پژمرده شود اسپندارمذ که هم همسر اورمزد هستش و هم دختر اورمزد هست افسرده می شود و زمین خشک می شود و با خشک شدن زمین مرد، انسان، دوپا هستش که نابود می شود و مسلما دیگر جانوران و هستمندان. پس پرسش آب پرشیشیت بنیادین و نیاز به پاسخی بنیادین دارد و این کار امروز، کارهای بسیاری هستش که بر دوش خشرها هستش و چیز شگفتی نیز نیست در درازنای زمان همواره این پهلوانان خشرها پیشه دوم بودند که گردانندگی کارهای بزرگ همستان ایرانشهر را یعنی جامعه ایرانشهر را برگردنه گرفتند. دبیران، کشاورزان، پزشکان، موبدان، هیربدان این ها در گرد خشرها هستند که خویشکاری خود را انجام میدهند. باری این را آبی نوشیدیم و چون همیشه یاد آناهیت بودیم و این را مطرح کردیم که یاران نیز همواره به فکر آناهیت باشند. هر روز این

ایزدان را سپاس بگویند و از آنها یاد بکنند. امریست بسیار مهم و تأثیرات شگرفی هم در زندگی خودتان دارد و هم در زندگی همگانی آریاییان. هر اندازه که نام این ایزدان بیشتر بر زبان آورده شود این‌ها نیروی بیشتری می‌گیرند. در واژه در واک، واک نیز ایزد است، ایزد سخن، ایزد واک نیرویی نهفته است که خدایان را تنومند می‌کند تن خدایان را تازه می‌کند و وقتی تن خدایان تازه شود تن مردمان بر روی زمین نیز تازه می‌شود و روانشان و مینویشان. این‌ها چیزهایی هستند که در زندگی روزمره یک مرد و یا یک زن زرتشتی همواره باید جریان داشته باشد و این پیوند پیوسته با آسمان پیوند پیوسته با زمین و با بغانی که در آسمان و زمین هستند باید همواره پابرجا باشد. به هر روی این را می‌بایست می‌گفتیم. بله. پس از این اینک برنامه را آغاز بکنیم با نام اورمزد بغ و زرک مزیشثت بغنام اورمزد بغ بزرگ بزرگترین بغان که زندش را تبدیل کردند هزوارشش می‌شود الله اکبر، پس هر جا که حال می‌خواهد نزد حافظ باشد می‌خواهد نزد مغ بلخ مولانای بزرگ باشد یا نزد هر یک دیگر از مغان پس از سازش هنگامی که با این سخن برمی‌خورید با سخن الله اکبر آن را به مثابه یک هزوارش بدانید. هزوارشی که گرده برداری شده است از روی عبارت اوستایی بغ و زرک مزیشثت بغنام. بغ بزرگ است ایزد بزرگ است اله بزرگ است اهورامزدا و بزرگترین بغان. این همان سخنی هستند که زندش شده است، زند پساتازشیش شده است الله اکبر. خب با نام اورمزد آغاز می‌کنیم و از آن رو که پیرامون شهرگانی، شهرگانی یعنی سیاسی، پیرامون سیاسی و همستانی یعنی اجتماعی، پیرامون امروز جهان ایجاب می‌کند، باید با مرگ نیز آغاز نمود با مرگ بر دموکراسی و این باید ملکه ذهن‌ها شود مرگ بر آمریکا معنی ندارد. مرگ بر اسرائیل معنی ندارد. مرگ بر انگلیس معنی ندارد. این‌ها همه شعارهای صهیونیستی هستند. شعارهای فراماسونی هستند که به مردم ما تحمیل شده است که در خیابان‌ها بروند و بگویند مرگ بر آمریکا. خیر چنین چیزی نیست. مرگ بر آمریکا هرگز لیک مرگ بر دموکراسی. مینوی بدی را هستند که یک آریایی نشانه می‌رود. آریایی در چشم دیوها نگاه می‌کند و به آنها می‌گوید نه. این نه گفتن به هنگام چشم در چشم شدن با دیوان شیوه آریایی هستند شیوه رزم ایرانشهری هستند. ما با کشورها و با مردمان سر دشمنی نداریم. ما با مینوی بدی هستند که سر دشمنی داریم و آن چیزی که آمریکا را شرور کرده است و اهریمنی کرده است آن چیزی که انگلیس را مزور کرده است نیرنگبار کرده است آنچه که فرانسه را دغلباز و آزمند کرده است و چون اینان، این چیزی نیست جز دموکراسی پس دموکراسی را باید زد هنگامی که می‌گوییم شکسته باد دموکراسی شکسته باد دموکراسی شکسته باد دموکراسی این را پیوسته باید گفت و این باید ورد زبان‌های ایرانشهریان گردد در هر کجا که هستند و شما هنگامی که می‌گویید شکسته باد دموکراسی در آنجا هستند که وقتی این را بگویید کسانی که بهشان برمی‌خورد، کسانی که آن را به خود می‌گیرند آن موقع هستند که شما درمی‌یابید که دشمن کیست و دشمن‌ها چگونه نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند و چه پیوندی با یکدیگر دارند. شما وقتی بگویید مرگ بر آمریکا، آمریکا خوشحال می‌شود. شما وقتی می‌گویید مرگ بر اسرائیل، اسرائیل خوشحال می‌شود. فراماسون‌هایی که در فتنه خمینی، فتنه مشترک خمینی و فرح به قدرت رسیدند اصولاً این شعارها را طرح کردند برای خدمت کردن به صهیونیسم جهانی و هیچ شعاری زیباتر و بزرگ‌تر و بهتر برای صهیونیسم از انکار هولوکاست نیست. هیچ شعاری بهتر از اسرائیل از روی نقشه جهان حذف باید شود، هیچ شعاری صهیونیستی تر از این نیست و بیشتر در خدمت صهیونیسم نیست. بنابراین این‌ها این شعارهایی که در خیابان‌های تهران و اصفهان داده می‌شود مدیریت شده هستند از سوی صهیونیسم مدیریت شده هستند از سوی فراماسون‌ها از سوی مردان دو تابعیتی سه تابعیتی. انقلابی گرین کارتی تر از انقلاب مشترک خمینی و فرح ما نداریم. همه کسانی که در این فتنه دخیل بودند مهم‌ترین مردانشان و مهم‌ترین زنان‌شان تبعه‌های جهان مغرب زمین بودند. تبعه‌های کسانی بودند که بعداً آمدند و شعار دادند که آن‌ها

باید از بین بروند. خیر، چنین چیزی نیست. این شیوه آریایی نیست. شیوه ایران شهری نیست. ما می خواهیم قلب های سرزمین ها را از آن خویش بکنیم. مردمان را به سوی روشنی بیاوریم و این خویشکاری ماست. برای این باید مینوی بدی را گناینو را از جهان بشری از هفت کشور هم از ایرانشهر و هم از شش کشور دیگر باید به دور برانیم. باید انشهریکش بکنیم. تبعیدش بکنیم. انشهریک یعنی تبعید کردن یا ازدهی، ازدهیک یعنی تبعیدی، ازده یعنی کشور یا دهیو، از یعنی بیرون همان پیشوندی هستش که در انگلیسی اوت هستش در جرمنستانی گرنستانی آوس هستش. ازده واژه ازده یا ازدهیو یعنی همان چیزی هستش که در آلمانی می گویند اوسلند. در هر صورت ما باید این مینو را از کشوریک بکنیم ازجهانیک بکنیم یعنی از جهان برانیمش بیرون تا مردمان آسوده و در عشق و وفا نسبت به یکدیگر بتوانند بزنند و در هماهنگی با یکدیگر. پس مرگ بر دموکراسی باید یکی از شعارهای پایه ای ایرانشهریان باشد و این را نیز باید دانست تا زمانی که لاشه دموکراسی را ایرانشهریان، آریاییان زیر پا له نکنند به مدار تیسپون نمی توانند بازگردند. امروز دموکراسی همانگونه که در برنامه پیشین نیز گفتیم تبدیل شده است به سنگر مشترک تمامی شروران تاریخ. خب ما وقتی بگوییم مرگ بر دموکراسی و یاران بگویند مرگ بر دموکراسی و واکنش ها را ببینند به چه کسانی برمی خورد خواهند دید که از خامنه ای و روحانی از خاتمی و نمی دانم امثالهم تا نتانیاهو از نتانیاهو تا ترامپ از ترامپ تا مرکل از مرکل تا مکرون از آن ها تا پسرک رضا پهلوی تا آن جادوگر پیر فرح دیبا همه این ها در برابر شما صفتندی خواهند کرد تا لایه های گوناگونی از مافیای روشنفکری. بنابراین کلیت اسکندریسم ابراهیمی در برابر شما صفتندی خواهند کرد. دیگر در آنجا شما فرقی میان کمونیست و لیبرال نمی بینید فرقی میان مائوئیست و غیر مائوئیست نمی بینید فرقی میان پان ایرانیست و مصدقی نمی بینید. تمامی این ها وقتی شما بگویید مرگ بر دموکراسی بور می شوند. آغاز می کنند مانند دیوهای ۲۴ ساعته دوزخ به جیغ کشیدن و پای بر زمین کوبیدن. پس شعار مرگ بر دموکراسی شعاری هستش مانند ویدئوداد. مانند نیست باد داد دیوی. پایه ای شعاری هستش که از دل تاریخ ایرانشهر برآمده است. از کوروش بزرگ بگیریید بیاید تا یزدگرد سوم بزرگ ترین پادشاهان ایران در برابر دیو دموکراسی ایستاده اند. کوروش بزرگ ایستاده است. پس از او داریوش، خشایار تا بگیریید بیاید پایین و ما هماره در نبرد بوده ایم با دیوی که در درون دموکراسی به تجلی رسیده است. از آتن بگیریید بیاید تا رم. از رم بگیریید بیاید تا اروپا و مسلما پایتخت اهریمن که امروز واشنگتن هستش. پس باید دموکراسی را زدن دموکرات را. دموکراتها درست مانند مسلمان ها مانند شیعه ها این ها قربانیان مینوی بد هستند قربانیان اهریمن هستند پیکار ما با شیعه هست به مثابه یک ایدئولوژی اهریمنی به مثابه یک ایدئولوژی که از درون تنور یهوه بیرون آمده است نه با شیعه به مثابه زن یا مرد شیعه. پس هماره به عنوان یک نژاده آریایی باید تفاوت بگذارید میان کمونیست و کمونیسم ما با کمونیسم هستش که مبارزه می کنیم نه با کمونیست تا زمانی که نیایند و تعرضی به ما انجام ندهند مسلما. لیک این خط بسیار مهم است نباید در اینجا اختلاطی بوجود بیاید نباید اشتباه شود که موضوع را بیاییم تا حدی بیاوریم پایین که دیگر تفاوتی میان نظریه و آن کسی که حامل آن نظریه هستش قائل نشد. اغلب غریب به اتفاق کسانی که جهود هستند، کسانی که ترسا هستند، کسانی که نمی دانم بهایی هستند، این ها خود قربانیان آن دستگاه هستند. مانند کسانی که زیر فاشیسم لگدمال شدند، زیر مائوئیسم لگدمال شدند و امروز نیز دارند لگدمال می شوند. دموکراسی مجموعه تمامی این عناصر بد هستش که گرد آمده است. در حقیقت می توانیم بگوییم که کلکسیون هستش از تمامی رشته های تاریخی اهریمنی که گرد شدند آمدند به وحدت رسیدند در درون دموکراسی. خود از همین روست که بسیار ویرانگر است. دموکراسی وقتی گام برمی دارد بر روی زمین جز ویرانی پس پشت خود نمی نهد. این ها را به عنوان مقدمه گفتیم تا برویم برسیم به سر اصل مطلب که پرسش های یاران هست از داخل کشور. بله پرسش ها...

اجازه بدهید یک مقدار بیشتر این مسئله را بشکافیم مهم است. پرسش‌ها را پاسخ می‌دهیم. ببینید چون در پیوند نیز هست با این پرسش‌ها. لب روح این پرسش‌ها که یاران بازیابان داخل کشور طرح کرده‌اند در انداخته‌اند این هستش که خب چگونه باید با شیعه رفتار کرد چون ما مطرح کردیم که دین بهی باید تبدیل به دین رسمی بشود. در این باره به تفصیل خواهیم گفت. اما برای درک آن چیزی که بازیابی دارد انجام می‌دهد نیاز به تأمل بیشتر است. بازیابی نگاه کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت دارد. این ۳ مرحله را ما داریم. بازیابی فرقی میان تاکتیک و استراتژی نمی‌نهد. تاکتیک ما استراتژی ماست و استراتژی ما تاکتیک ماست. بنابراین ما هیچوقت نمی‌توانیم رفتار ما کیویالیستی از خود بروز بدهیم. هیچوقت نمی‌توانیم رفتاری لنینیستی از خود بروز بدهیم به گونه‌ای که هدف ابزار را توجیه می‌کند. ما همراه با راستی در راستی برای راستی هستش که می‌اندیشیم، می‌گوییم و می‌ورزیم. پس بازیابی ایران شهری هم در پهنه منش، هم در پهنه گویش و هم در پهنه کنش و ورزش دارای یکپارچگی مینوی و گیتیک هستش. ما فاصله و گسستی میان این پهنه‌ها قائل نمی‌شویم و آن را همراه رد کرده‌ایم. کاری سخت و بسیار دشوار در پیشینه گاه‌ها باید با تنهایی زیست و به تنهایی خو کرد و در تنهایی روید. اما گزینه‌ای جز این تنهایی در برابر بازیابان در برابر ایران شهری نیست. این بسیار درکش مهم است و می‌تواند این تنهایی می‌تواند کام‌دهنده نیز باشد اگر درست درک شود و با این تنهایی می‌توان نیرومند شد. این بسیار مهم است. با یک همچنین رویکردی، با یک همچنین نگاهی، برنامه اصلی ما یک برنامه دراز مدت هستش و صرفاً محدود به مرزهای ایران شهر نمی‌شود. برنامه بازیابی برنامه اوشیدریست. برنامه‌ای هستش که معطوف هستش به بوزشن جهان. بوزشن جهان یعنی نجات جهان. بوزشن یعنی نجات و یا واژه بُختار نیز یعنی نجات‌دهنده. سوشیانس بختار هست نجات‌دهنده هستش منجی هست. پس کل فلسفه ایران شهری فلسفه‌ای هستش معطوف به بوزشن جهان معطوف به درمان جهان اهورامزدا خود اهومیش هست. اهومیش یعنی پزشک هستی پزشک جان پزشک سراسر جهان. پس یک آریایی باید در همین راه گام بردارد. نگاه ما نگاهی هستش برآمده از این ابرروشن اندیشگی از این سنت فکری و مسلما نمی‌تواند خود را محدود بکند در درون زندان تجدد. زندان تجدد استوار هستش بر اصالت فردیت و فرد را مرد را به عنوان مردم به عنوان دو پا از پیرامون خود جدا کردن آن را مانند یکی از مونادهای لاپینتس به یک موجود در خود فرورفته تبدیل کردن پیوندهایش را با بیرون قطع کردن و آن را نامش را گذاشتند اصالت فردیت و همه چیز را با شایست ناشایست‌های این موجود جدیدالخلق و جدیدالتأسیس تنظیم کردن و هماهنگ کردن. خب این برای ما جهانیست اهریمنی و جهان تجدد که از درون تنور اهریمن انقلاب فرانسه بیرون آمده است یک همچنین جهانیست که خود آن جهان ریشه دارد در هومانیسیم ریشه دارد در رونسانس و روشنگری مسلما ما در برنامه‌های پیشین نه برنامه‌های امروز بلکه در برنامه‌های سال‌های پیش این‌ها را به تفصیل گفته‌ایم. یاران می‌توانند به برگه ایران شهری یک نگاه بکنند در آنجا این برنامه‌ها هستش می‌توانند با دقت بیشتری به آن برنامه‌ها گوش بدهند و در این باب ما سخن گفته‌ایم. خب با یک همچنین رویکردی مسلما دیگر ما محدود به ایران شهر نیستیم. اولویت اصلی ایران شهر است چون پایتخت اهورامزداست اما پایتختی نیستش که پیوندهای خود را با بیرون قطع کرده باشد. ما همراه ایران شهر و یعنی هم ایران و هم انیران را مدنظر داریم و منافع تمدنی را جدا از منافع جهانی نمی‌دانیم. این نگاه اصولی و نگاه پایه‌ای ایران شهری هستش. وقتی یک همچنین نگاهی داشته باشیم خب مسلما در رابطه با پیوند با دین زرتشت نیز و کارکردی که دارد نیز طور دیگری می‌اندیشیم. ناسیونالیستی نمی‌اندیشیم بلکه جهانی می‌اندیشیم در مفهوم آریایی در مفهوم ایران شهری همانگونه که اشوزرتشت جهانی می‌اندیشید همانگونه که کوروش بزرگ جهانی می‌اندیشید به ویژه خشایار شاه بزرگ جهانی می‌اندیشید. این‌ها داده‌های تاریخی ماست و ما با یک همچنین داده‌هایی هستش که در پهنه نظر قدم برمی‌داریم و می‌کوشیم

که عمل و کنش سیاسی خود را نیز با یک همچین پایه‌های اندیشگی تنظیم و هماهنگ بکنیم. وقتی که در نظر بگیریم که منافع کوتاه مدت ایران‌شهر با دین بهی گره خورده است، بنابراین به طریق اولی منافع کوتاه مدت جهان بشری نیز با دین بهی گره خورده است. پس ما نمی‌توانیم در راه زرتشتی کردن ایران‌شهر که راه ایزدان هستش و راه بغان هستش و حکم تاریخ هستش، زرتشتی کردن جهان را فراموش بکنیم. این یک نگاه کلی و اصولی هستش. حال بیایم در یک لایه پایین‌تر و بخواهیم عملیاتی‌تر و روزمرانه‌تر به داستان نگاه بکنیم. آن چیزی که کسان می‌گویند پراگماتیسم پراگماتیک‌تر نگاه بکنیم. ما وقتی پراگماتیک نیز بخواهیم بکوشیم پراگماتیک نیز باشیم که ما هماره پراگماتیک هستیم چون تاکتیک و استراتژی ما یکی هستش، کسان دیگر نمی‌توانند این را درست درک بکنند. باری نمی‌خواهیم بر روی این امروز بیش از این بایستیم. وقتی پراگماتیک نگاه بکنیم، عمل‌گرایانه نگاه بکنیم می‌بینیم که منافع امنیت ما امروز فقط در عراق و در سوریه نیست. ما در جهانی داریم به سر می‌بریم که آن دو قطب کهن فرو ریختند. یعنی قطب چپ، بلوک شرق و بلوک غرب. این دو قطب فرو ریخته است. کسانی که در سطح می‌مانند بر این باور هستند که ما داریم می‌رویم به سمت یک جهان چند قطبی. خیر این گونه نیست. ما داریم می‌رویم به سمت یک جهان تک قطبی و آن جهان تک قطبی قطب اشا هستش. قطب اورمزد هستش. در این هیچ شکی نداشته باشید. در حال حاضر ما در یک جهان بدون قطب داریم به سر می‌بریم. در جهانی که هیچ کس و در هیچ کجا دیگر قطبیتی معنا ندارد. ما با حفره‌های قدرت هستش که امروز روبرو هستیم و با یک بی‌نظمی بزرگ با یک کائوس بزرگ از درون این کائوس یک جهان مولتیپولار به وجود نخواهد آمد یک جهان تک قطبی به وجود خواهد آمد و این جهان تک قطبی بر مدار تیسپون هستش بر مدار اشا هستش بر مدار آشتی دگرباره بشر با طبیعت هستش جز این قطب دیگری وجود نخواهد داشت. یا بشریت برمی‌گردد به این تک‌قطبی، برمی‌گردد به این نظم‌اشایی یا اصولاً دیگر بشریتی وجود نخواهد داشت و این کائوسی که درش به سر می‌بریم این کائوس پایان عمر تاریخ بشری به گونه‌ای که ما می‌شناسیم خواهد بود. ما بر این باور هستیم که این میسر نخواهد شد. این خوابی هستش که اهریمن برای بشریت و برای جهان دیده است. خوابی است که تعبیر نمی‌شود. اما این را گفتیم که یاران ما تشخیص بدهند که به چه سمتی داریم می‌رویم و بازیابی جهان را چگونه تحلیل می‌کند، چگونه می‌بیند و نقشی که بهدینی دین بهی بازی می‌کند نقشی هستش همانگونه که گفتیم اهوم بیشانه درمان‌کننده برای تمامی هستی و نه فقط برای مردمان ایران‌شهر برای تمامی نوع بشر و برای کلیت طبیعت. پس جهانی که ما داریم به سمت آن می‌رویم جهان تک قطبی هستش جهانی هستش که استوار هستش بر همدلی میان ابنای بشر و وقتی که دیو دموکراسی زیر پای بشریت له شود و این مأموریت بزرگ تاریخی برگرده ایران‌شهریان هستش و ما امروز قافله سالار تمدن بشری هستیم در نوک جبهه مقاومت داریم به سر می‌بریم که ما باید و خویشکاری ماست که نام درست‌تر آن را بیان بکنیم، جبهه حقیقت. ما در نوک جبهه حقیقت به سر می‌بریم. جبهه حقیقت بنابر تعریف جبهه مقاومت هستش. هر جبهه مقاومتی جبهه حقیقت نیست اما هر جبهه حقیقتی هماره جبهه مقاومت است و این جبهه‌ای که ایران‌شهر امروز همین تهران آخوندزده شیعه‌زده روشن فکر زده امروز با این توان اندکش آن را نمایندگی می‌کند جبهه حقیقت است. ما به عنوان بازیابی ایران‌شهری دارای یک خویشکاری مضاعف هستیم. هم باید جنگ تمدنی را که در درون مرزهای ما در جریان هست بر آن چیره شویم، بر آن پیروز شویم و اغیار درون را بیرون بیاوریم و هم مسلماً در جنگ بزرگی که در فراسوی مرزهای سیاسی ما به سر می‌برد نقش بایسته و شایسته‌ای خود را ایفا بکنیم. پروژه بازیابی ایران‌شهری اندیشه‌هایی که استوار کرده است اندیشه‌هایی هستش ۱۰۰ ساله. ما در یک بازه زمانی ۱۰۰ ساله هستش که داریم برای ایران زمین، برای ایران‌شهر طرح ریزی می‌کنیم، می‌اندیشیم و فازبندی کرده‌ایم، فراگردبندی کرده‌ایم و پس نباید در

روزمرگی غوطه‌ور شد. در روزمرگی فرورفت در ژورنالیسم اندیشگی و متاسفانه فلسفه را این‌ها نابود کردند، تبدیلیش کردند به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی هم تبدیلیش کردند به ژورنالیسم. در اینجاها فضایی برای اندیشیدن نیست. این چهارچوب را وقتی در نظر بگیرید بعد درمی‌یابید که سرنوشت بالکان برای ایرانشهر در میان مدت به همان اندازه مهم است که سرنوشت عراق و سرنوشت سوریه در کوتاه مدت. آن چیزی که در بالکان امروز دارد رخ می‌دهد در بال شرقی اروپا دارای اهمیت تاریخیست و حضور ما در آنجا یک حضور تاریخیست و برای رخنه کردن، رخنه کردن به مفهوم اهورایی‌اش، برای رخنه کردن در این حوزه جغرافیایی اصولاً نام بالکان نیز ایرانی هستش یعنی چیزی که در بالا قرار گرفته است، برای بازگشت، بازآوردن روشنایی به آنجا مسلماً با موجود عجیب غریبی که از درون یهوه بیرون آمده است به نام شیعه اصولاً نمی‌توان کار کرد. ما در آنجا از همین امروز نه برای فردا از همین امروز نیاز به ابزارهای آریایی خود داریم. بنابراین عارضه‌ای که بر ما وارد شده است به نام اسلام و این عارضه‌ای که در حدود ۴۰۰ سال هستش خود را تبدیل به شیعه کرده است و بخشی را تبدیل به بهائیت کرده است، ما با این ابزار اگر کارکرد ناقصی در عراق یا فرضاً در سوریه دارد در بالکان اصولاً کارکردی ندارد در آمریکای جنوبی که لاله می‌زند برای دثنا، لاله می‌زند برای دستگاه اندیشگی چون دستگاه اندیشگی اشوزرتشت، چون آمریکای جنوبی له شد زیر صهیونیسم مسیحی و نابود کردند آنجا را. در آنجا خب مسلماً دین بهی دارای قدرت مانوری هستش که هیچ نیروی دیگری ندارد. فرای اینکه اصولاً اسلام، بهائیت نمیدانم شیعه سنی این‌ها اصولاً نیرو نیستند ضد نیرو هستند اما آن کارکرد کاذبشان را نیز ندارند پس ما اصولاً نباید در این تنگنا فکر بکنیم بلکه سپهر دید خود را باید گسترده‌تر بکنیم و آن موقع متوجه می‌شویم که دیگر فرق اصولی و فرق گوهری میان سرنوشت ما در عراق یا سوریه یا سرنوشت ما در بالکان نیست. اروپا نیز به همین اندازه برای ما مهم است. ببینید اروپا اگر زرتشتی نشود اگر اروپا باز نگردد به سنت آریایی در اسلام له می‌شود. یعنی با تغییر دموگرافیکی که در اروپا دارد رخ می‌دهد و شمار روزافزون مسلمانها در اروپا، آینده اروپا در معرض خطر بسیار بزرگی قرار دارد. پس در اینجا نیز چون اینکه زرتشتی می‌شود حوزه جغرافیای ایرانشهر این امر محتوم تاریخیست. اصلاً در این هیچ شکی نداشته باشیم این به جای خود. اما آیا ما می‌خواهیم باز نیز، چون اروپا می‌شود مرز ما، آیا ما باز نیز می‌خواهیم با اسلام و با جهودیت و مسیحیت هم مرز بشویم؟ یعنی همان بلایی که در در زمان ساسانی سرمان آمد بار دیگر... نه این نباید تکرار بشود و اصولاً تکرارپذیر نیز نیست. پس اسلام در میان مدت فرار می‌کند از حوزه جغرافیای ایرانشهر و می‌آید در اروپا لانه می‌کند و در اینجا ما با یک اکثریت مسلمان روبرو خواهیم شد و با یک اقلیت مسیحی چون بخش بزرگی از اتباع اروپا اصولاً دیگر دثنا ندارند دینی ندارند کاملاً لائیک هستند. پس یک اقلیت مسیحی و جهودی اینجا هستش بخششان نیز بهایی می‌شوند و بخش بزرگی که نفوس زیادی نیز دارند، شمارشان نیز هر روز بیشتر می‌شود، این‌ها مسلمان خواهد بود. خب در اینجا ما با یک پدیده بسیار بغرنجی روبرو خواهیم بود. پس ریشه کردن دین بهی در اینجا، روشن شدن آتش زرتشت در اینجا همین امروز امری بایسته هستش. امروز یاران ما در سوئد، در دانمارک، در انگلیس، در آلمان، در فرانسه، در بلژیک، هر جا که هستند گرد هم باید بیایند آتشی روشن بکنند این آتش زرتشت که روشن بشود ۲۰ سال دیگر یک سبقه ۲۰ ساله دارد تجربه ۲۰ ساله دارد ۲۰ سال هستش که فروغ خود را تجربه کرده است. خب قوی می‌شود تنومند می‌شود بنابراین زرتشتی شدن روشن کردن دیگر باره آتش مقدس اصولاً امری درون ایرانی نیستش امریست جهانی و خویشکاری بازیابی بوجود آوردن پایه‌های درک این امر مهم ماهروزی هستش. اینکه نگاه گسترده‌تر شود. این را باید در نظر گرفت. پس ما داریم می‌رویم در یک جهان ناپولار در یک جهان بی‌قطب به سر می‌بریم که کائوس یگانه مدیر ارشد آن هست و کشورها دیگر اصولاً

نمی‌توانند رابطه سالمی با یکدیگر داشته باشند و ما این بینظمی را خواهیم داشت. تصور نکنید که امروز فرضاً حالا ۱۰ سال دیگر، ۵ سال دیگر، هر زمانی کودتای آریایی رخ بدهد، ما از شر آخوندیسم راحت بشویم، بتوانیم تا میزان قابل ملاحظه‌ای مافیای روشن‌فکری را در مرزهای خود نگه بداریم. آن‌ها را مهار بکنیم. دانشگاه‌های خود را بازآرایی بکنیم. آیا مشکل ما برطرف خواهد شد؟ خیر. ما جنگی را که داریم درش به سر می‌بریم این جنگ حدود ۱۰۰ سال طول خواهد کشید. در ۵۰ سال نخستش این جنگ خونریزی‌های بسیاری خواهد داشت. تازه با قدرت گرفتن آریایی‌ها، با قدرت گرفتن سپاهیان و ارتشیان دامنه این داستان چون نیروهای اصیل هستند، چون نیروهای ضد دیو هستند، مسلماً دیوها جیغ می‌کشند. شما امروز در نظر بگیرید که ما آمدم حدود ۲ سال هستش که مفهوم کودتا و آریا را که دو مفهوم مذموم هستند هم نزد مسلمان‌ها و هم نزد روشن‌فکران این دو مفهوم هم کودتا و هم آریا مانند تیری می‌ماند در قلب یک مسلمان در قلب یک روشن‌فکر. متفرد از این دو مفهوم. خب ما این دو مفهوم را آمدم دو مفهوم مذموم از روزن آن‌ها را با یکدیگر گره زدیم و با یک کاربرد مثبت با یک کاربرد نجات‌دهنده به عنوان مفر به عنوان گریزگاه به عنوان راه نجات مطرح کردیم. در عرض دو سال داریم می‌بینیم که این، خب سپاهیان و ارتشیان این را گرفتند، تئوری پردازی کردند، دارند مطرح می‌کنند و ما امروز می‌بینیم که این سر زبان‌هاست و تمامی این دیوها، این روشن‌فکرها هول شدند. دائم دارند مقاله می‌نویسند، دائم پیوسته دارند برنامه اجرا می‌کنند که مبادا که این کودتا انجام بشود و می‌خواهند دل ایرانشهریان را، دل سپاهیان و ارتشیان را خالی بکنند. خب نمی‌توانند جلوی این را بگیرند. و این‌ها جیغهایی هستش که از روی ترس و هراس دارند می‌زنند. سوتی هستش در تاریکی. اما واقعیت این هستش که با قدرت گرفتن عنصر آریایی، با قدرت گرفتن عنصر ایرانشهری و با هرچه بهتر شدن وضعیت درون ایران، جبهه مقابل تضاد بیشتری میان خود و ما احساس خواهد کرد. اگر دشمنی با همین حکومت توسری خور برجانی تا این اندازه هستش، تضاد ایشان دشمنی ایشان با یک حکومت آریایی با یک حکومت ایرانشهری با یک حکومتی که اصالت شرقی بیشتری داشته باشد به مراتب بیشتر خواهد بود. بنابراین ما با هرچه قدرتمندتر شدن، دشمنانمان نیز برجسته‌تر می‌شوند هماهنگ‌تر می‌شوند و این جنگ دامنه‌اش بیشتر می‌شود حال ممکن است یک عده بگویند که این کار را نکنیم که... نه اصلاً یک همچین چیزی فرمان ایزدان هستش. از این گزیری نیستش هیچ راه دیگری غیر از این وجود ندارد باید این جنگ را به عنوان یک جنگ مقدس در نظر گرفت و عمر خود را نیروی خود را هر کسی هر نیرویی که دارد نیروی مالی نیروی معنوی نیروی تنی نیروی دانشی تمامی آن را در طبق اخلاص بگذارد و به ایرانشهر به خدایان ایرانشهر و به بشریت هدیه بکند. امروز بازیابی ایرانشهری و بازیابان چه در داخل و چه در خارج چه در درون سپاه چه در درون ارتش چه در لایه‌های دیگر اجتماعی این‌ها قافله سالاران حقیقتند. افسران عالی رتبه اهورامزدا هستند در یک نبرد بزرگ پایان‌زمانی همانگونه که گفتیم ما در دوران اوشیدر به سر می‌بریم. در دوران اوشیدر یک سوم، این صد سال طول می‌کشد شاید بیشتر اما در دوران اوشیدر یک سوم از جهان بشری نه تنها ایرانشهر یک سوم از جهان بشری آریایی می‌شود. این پروسه‌ای هستش که ما در آستانه‌اش ایستاده‌ایم و داریم به این سمت می‌رویم. بعد دوران اوشیدرماه هستش و بعد دوران سوشیانت که دیگر آن پایان هستش و تمامی بشریت به عشق و به اشتراک خواهد رسید و در حقیقت بهشت می‌آید بر روی زمین. وقتی بهشت می‌آید بر روی زمین یعنی جنگ و آز و دشمنی از میان بشریت رخت برمی‌بندد و ما بار دیگر با یکدیگر متحد می‌شویم. ما امروز در یک همچین شرایطی به سر می‌بریم و هرچه پیشتر می‌رویم ابعاد این رویارویی با دیوها بیشتر و گسترده‌تر و ژرف‌تر خواهد شد. پس بنابراین این تفکرات متجددانه که ما برویم و پادشاهی به ایران برگردد و یک پادشاهی بیاید نمی‌دانم اسلام را براندازیم و برویم برای خود بشینیم پای زندگی و به اصطلاح مسائل فردی خودمان مسائل

خصوصی خودمان برسیم خیر برعکس خواهد بود یعنی پادشاه ایران شهر نظام ایران شهری به مراتب با بغرنجی های بزرگ تری روبرو خواهد بود تا نظام کنونی. ابعاد جنگ گسترده تر خواهند بود تا نظام کنونی این نظام کنونی یک صدم آن چیزی را که ما با آن روبرو خواهیم بود نیز با آن روبرو نیست. پس همه چیز ژرف تر، همه چیز پررنگ تر خواهد شد. هم عشق ها مسلما قوی تر خواهند شد. پیوستگی ها، دلبندهای و دست در دست همدیگر گذاشتن ها، در برابرش دشمن نیز محکم تر خواهد ایستاد، درک بهتری از خود خواهد یافت، هم از ضعف خود هم از توانایی ما و جریح تر خواهد شد. الان شما ببینید در زمانی که ما به سر می بریم یک شکست این ها در سوریه چگونه این ها را وحشی کرده است؟ شما در نظر بگیرید که در درون ایران نظام برجای طوری تغییر بکند که آریایان سپاه و ارتش بیایند قدرت را بهتر مدیریت بکنند. دین بهی جایگاه بزرگ تری پیدا بکند. آتشکده هایی روشن بشود. خب این ها جیغ هاشان چندین برابر خواهد شد. ما از منابع درونی خود بهتر استفاده بکنیم، بسیاری از دانشمندان ما بازگردند بمب اتمی زرتشتی خود را بسازیم، منابع آبی خود را بتوانیم بهتر مدیریت بکنیم و این فراماسون ها و گرین کارتی ها را از کار بیکار بکنیم. خب این ها تبعات بیرونیش اینگونه نیست که بایستند و برای ما دست بزنند. خیر این ها دشمنند. در حقیقت ما با این کار ستون پنجم این ها را در درون مرزهای خود زده ایم. دشمنی شان به مراتب بیشتر خواهد شد. تحریم های اقتصادی به مراتب بیشتر خواهد شد. جنگ زدن ها به مراتب بیشتر خواهد شد. خب ما نیز قوی تر خواهیم شد و این ها دلیل تر خواهند شد. اما جنگ از بین نمی رود. جنگ ژرف تر می شود. یک مرحله جلوتر می رود. یک مرحله حساس تر می شود و درایت بیشتری را می طلبد. این افق و سپهر آن چیزی هستش که در برابر ما است. پس زرتشتی بودن، زرتشتی شدن و زرتشتی کردن در یک همچین چارچوبی هستش که قابل فهم هستش. این را به عنوان مقدمه گفتیم که برویم بر سر تحلیل مسئله ای که در دو بار یا سه بار پیشین مطرح کردیم و آن این استراتژی هستش که در درون مرزهای امروزی ما در داخل کشور یک کمپنی فراهم آید که دین بهی تبدیل بشود، در کنار شیعه در شرایط کنونی در یک به اصطلاح رویکرد کوتاه مدت تا میانمدت دین بهی تبدیل بشود به دین رسمی دوم. تصویری که یاران ما در داخل داشتند این بود که با شیعه سازش بشود خب این کاملاً اشتباه هستش ما پرسش هایی را که یاران کردند می خوانیم و به آنها پاسخ می گوئیم. پرسش ها درباره تبدیل کردن دین زرتشت در کنار مذهب شیعه به دین رسمی هستش. این تئوری هستش که یاران نوشتند. نوشتند که با نماز و درود بر شما جناب کیخسرو آرش گرگین گرامی. پرسش نخست. در آغاز خواهش داریم توضیحی درباره مذهب شیعه و چگونگی ورود و گسترش آن در ایران بفرمایید. ببینید اصولاً کلیت ابراهیمیت شیعه است. این ها شیعه موسی هستند موسی هم شیعه ابراهیم هستش این مفهوم کلی شیعه هستش. محمد نیز شیعه جهودیت هستش از درون جهودیت می آید بیرون. تمامی فقه و تمامی مسائل اصلی اسلام از درون جهودیت و تا حدودی از درون ترساگری مسیحیت هستش که می آید بیرون و طبیعی نیز هستش چون قبیله قریش یک قبیله جهودی هستش که بخشیشان مسیحی شدند و بخشیشان نیز پگان شدند یعنی آن دین کهن آن منطقه را گرفتند که چون این ها از طرف مصر می آمدند. جهودها آفریقایی هستند که آمدند به حجاز ولی خب اکثرشان چون آن بن لوی چون آن خاندان آمنه این ها جهود بودند خدیجه جهودی بود که مسیحی شده بود و این ها خب در تاریخ هستش چیز شگفتی نیز نیست. اینکه در ایران درباره اش صحبت نمی شود این مسئله تکنیکی و تاکتیکی خود این کسان هست. حال این مفهوم کلی شیعه هستش اما چیزی که این ها در درون مرزهای ما به عنوان شیعه می گویند این خب اختلاف قدرتی هستش که میان علی و دیگر خلیفگان پس از محمد پدید آمد که خب این ها در طول سده های گذشته این را پررنگ تر کردند در آن زمان آنگونه که روایت ها می گویند و می شود استنباط کرد، برای ما مهم نیست این ها، اما به هر حال آن چیزی که در آنجا رخ داده است

این است که پس از محمد خب ابوبکر هشتش چون هم سنی از او گذشته بود، پس از آن نیز که آن مرد جنگجوی وحشی عمر بود که علی به او خدمت زیادی کرد در ایرانستیزیش پس از او عثمان بود و پس از او علی و با تمامی این‌ها بیعت کرد. حال این شیعیان یک روایتی دارند که حق، حق علی بوده است. بوده باشد یا نبوده باشد برای ما علی السویه هشتش. اما هرچه که هست در ظاهر و در صورت علی خلافت سه تن پیش از خود را پذیرفته است با یکایک این‌ها بیعت کرده است یعنی خلافت آن‌ها را به رسمیت شناخته و مشروع دانسته است. حالا آیا تقیه کرده است یا تقیه نکرده است مشکل خود مسلمانهاست و مشکل خود این‌هاست. یعنی مسلمانها مشکل جهودهاست. مشکل ما نیست. این‌ها رفتارهایی که می‌کنند رفتارها همش تقیه‌ست دیگر. به هر حال مدعی می‌شوند که تقیه کرده است. خب دیگر سنی‌ها خب می‌گویند که او می‌خواست نکند. باری این مسئله را ما داریم. از درون این دعوا از سوی خاندان علی این‌ها می‌شوند شیعه آل علی که سر این اختلافی که به وجود آمده است در آن زمان در حقیقت این اختلاف را اینها پُستوم ادامه دادند. خود علی در درون این اتفاق زیاد دخالت نمی‌کند و می‌پذیرد و نوبت خودش نیز می‌شود و سلطنتش را می‌کند، خلافتش را انجام می‌دهد و تسمه از گردن ایرانیان نیز چون پیشینیان خود می‌کشد و اینکه چه جنایت‌هایی هم به دستور علی هم در زمان علی و هم با مشاورت علی، زمانی که عمر بود مشاوره می‌داد به عمر در کشتار ایرانیان زمانی که خودش به قدرت رسید تسمه از گردن ایرانیان برداشت. خب این چیز عجیبی نیز نبود یعنی اگر این کار را نمی‌کرد خب جهود نبود مسلمان نبود این سنت این‌ها بود و آماده بودند و اشغال گران ایران بودند. چیز عجیبی نیز نیست یعنی علی فرقی با عمر ندارد عمر فرقی با عثمان ندارد عثمان فرقی با ابوبکر ندارد. این‌ها یک قومی هستند که آمدند گرفتند و خون می‌ریزند و می‌روند جلو و غارت می‌کنند. علی آن فرش بهارستان را دستور داد تکه تکه کردند که یکی از بزرگترین آثار تمدنی ایران شهر بود و جنایت‌های بسیاری که انجام شد یعنی جنایت‌های عمر اگر ابعادش بیشتر هشتش چون دیگر چیز زیادی برای علی نمانده بود. اگر علی زمان عمر به حکومت می‌رسید همان عمر بود، فرقی نمی‌کرد. بنابراین اینکه در زمان علی یک مقدار از دامنه جنگ‌های بزرگ مانند جنگ نهاوند و جلولا کاسته شده است که در تمام آن‌ها نیز علی پسرانش و یارانش و این قبیله شریک بودند، اما خب علی در آن زمان خلیفه نبوده است. به قول غریبه‌ها سو و ات؟ خب نفر دوم بوده است مرد بسیار مهمی بوده است پس در آن‌ها نیز به همان قدر شریک است که دیگران اما فرمانده اصلی نیستش فرمانده دوم یا گاه فرمانده میان اول و دوم هشتش. این سنت اسلام هشتش به عنوان یک سنت یاغی که آمده است و سنت بیابان است. این را نیز اینجا بیافزاییم جای دیگر گفته‌ایم اینجا تکرار می‌کنیم، دیالکتیک تاریخی ایران شهر دیالکتیک بیابان و شهر هشتش. ما همواره مشکل داشته‌ایم با بیابانیان و اسلام نیز به عنوان شاخه شرقی جهودیت، اسلام نیز از درون بیابان تازش می‌کند و ایرانیان این‌ها را به عنوان مردمانی که یک دین دیگر دارند اصولاً نگاه نمی‌کردند. چون اینها دینی نداشتند غیر از وحشی‌گری. این‌ها را به عنوان بیابانی نگاه می‌کردند. یعنی نویسنده‌ای که در ذهن ایرانیان هشتش نسبت به اسلام یک نویسنده تمدن شهری هشتش مردمان شهری متمدنی هشتش که با بیابانیان روبرو شدند. با خوی بیابانی روبرو شدند. شما وقتی فردوسی را می‌خوانید تصویری که از اسلام و مسلمان‌ها به دست می‌دهد تصویر یک زندگی بدوی بیابانی و مردمان درشتخو هشتش. وقتی نگاه می‌کنید مردی مانند ابن خلدون نیز که خود عرب‌زبان شده است اما از درون تمدن بخش‌های غربی تمدن ایران شهری برآمده است، او نیز درست همین نگاه را دارد و وقتی توضیح می‌دهد می‌گوید اسلام عصبیتی که اسلام دارد و این پیوندی که این‌ها با یکدیگر دارند پیوند مردمان بیابانی هشتش. این دیالکتیک اصلی کل تاریخ ماست. ما دعوای دینی در درون تاریخ ایران بسیار کمرنگ هشتش. یعنی آن چیزی که موتور تمدن ایرانی هشتش رویارو شدنش با بیابان هست و ایرانی آریایی همواره کوشیده است بر بیابان چیره

بشود. اینکه ما انقدر بر روی آبادانی و بر روی شهر و بر روی سبز کردن تکیه می‌کنیم، بخش بزرگی از فلسفه سیاسی ما درباره عمران هستش درباره آبادانی هستش، از همین روست. چون بیابان را جای اهریمن می‌دانیم اهریمن در بیابان زندگی می‌کند در خشکی زندگی می‌کند در بی‌آبی زندگی می‌کند. نمود اهریمن بر روی زمین بیابان است. از همین رو داریوش می‌گوید که خداوند ایرانشهر را از خشکی یا بدسالی نجات بدهد چون یکی از بزرگ‌ترین تجلی‌های اهریمن همین خشکی هستش. پس نگاه آریاییان، نگاه ایرانشهریان نسبت به مسلمان‌ها نگاه مردمان شهرنشین هستش، نه اینکه همه ایرانیان در شهر زندگی بکنند، بلکه منطق شهر استوار هستش، حال اگر در روستا نیز زندگی بکنند با شهر در ارتباط هستند. ذهن ذهن شهری هستش. ذهن، ذهنی هستش که دارای قانون هستش. از قانون پیروی می‌کند. رول آف لائو وجود دارد. بیابان نه. پیوستگی که میان مردمان بیابانی هستش، این‌ها یک توافق درونی دارند بر سر غارت کردن. محمد حدود ۷۰ و اندی جنگ غارتگرانه انجام داد که در لغت در لسان عرب می‌شود غزوه. اصولاً اینها اهل غزوه بودند. می‌رفتند و کاروان‌ها را می‌زدند. توجه می‌فرمایید؟ این هستش که رویارویی بزرگ میان ما و میان اسلام هستش که زیرشاخه‌ای از جهودیت می‌باشد. اصولاً از منظر دینی و از منظر تئولوژیک اینها مطرح نبودند برای ما و هنوز نیز نیستند. اسلام تئولوژی ندارد. یک زیرشاخه‌ای از جهودیت هست. جهودیت خود المثنی، در بخش‌های مهمش در مهم‌ترین اصولش، وارونگی دین بهیست و اگر شباهتی یاران و ایرانیان امروز میان شیعه یا میان اسلام با دین بهی می‌بینند این شباهت از آن روست که این‌ها را اسلام از جهودیت گرفته است. مفهوم فردوس نمی‌دانم مفهوم ایزد مفهوم شیطان ابلیس مفهوم سوشیانت یا آن مهدی، خب او مسیح است دیگر، آن مسیح مال جهودهاست مال مسیحیها نیست. مسیحیان در حقیقت بهایی‌های جهودیت هستند، جهودیت اول. این بهایی‌های امروز به اصطلاح بهایی‌های شیعه هستند از درون جهودیت سوم می‌آیند بیرون و جهودیت چهارم هستند. تمام این نویسیون‌های اساسی که لیست درازی دارد یک بحث تئولوژیک است تمامی این‌ها را اسلام یا مسیحیت از جهودیت گرفتند. حال ممکن است اینجا و آنجا یک مقدار یک رنگ دیگری بهش داده باشند اما استخراجگاهشان، خواستگاه این داستان جهودیت هستش و خود جهودیت در این نویسیون‌های اصلی که آن را تشکیل می‌دهد اینکه ابعاد جهانی پیدا می‌کند از یک دین قومی تبدیل می‌شود به یک دین جهانی و این نویسیون‌های بسیار مهم چون دوزخ چون بهشت چون فرشتگان، جهودیت فرشته نمی‌شناسد تا پیش از آشنا شدن با دین بهی. تمامی این فرشته‌شناسی همه و همه از درون جهودیت می‌آید و به مسیحی‌گری و به اسلام می‌رسد و خود این‌ها وارونه شده نویسیون‌های پایه‌ای بهدینی مال سنت مغان هستش. اگر تشابهی دیده می‌شود تشابه از این رو هستش نه اینکه اسلام نزدیکی خاصی به ایران داشته باشد به هیچ وجه چنین چیزی نیست و جهودیت چه بسا در بسیاری از امور از اسلام نزدیک‌تر باشد چون کاملاً از سرچشمه گرفته است. این‌ها را یاران باید بدانند پس ما از لحاظ تئولوژیک اصولاً در سطح ما نیستند این‌ها که بخواهیم دعوای تئولوژیک یا بحث تئولوژیک با این‌ها بکنیم حال می‌خواهد مسیحی باشد بهایی باشد مسلمان شیعه باشد شیعه ۱۲ امامی باشد هفت امامی باشد سنی نمیدانم وهابی باشد یا هر چیز دیگری باشد. در بحث تئولوژیک اصولاً اینها تئوس ندارند. اینها یک چیز عجیب غریبی دارند که هم منبع شر هستش و هم منبع نیکی. هم مرگ را می‌آفریند و هم زندگی را می‌آفریند. یعنی یک موجود عجیب غریبی شما آن یهوه را در نظر بگیرید از مقعدش اژدر می‌زند بیرون. این دیو است و می‌آید آفرینشی انجام می‌دهد. دهشی انجام می‌دهد پشیمان می‌شود و می‌زند نابود می‌کند. به بندگانش می‌گوید من پدر شماها را درمی‌آورم. همه شما را می‌کشم. پشیمان شدم از شما پدر سوخته‌ها. اصلاً این‌ها یک موجود عجیب غریب است آن یهوه و آن بقیه این‌ها نیز از درون یهوه آمدند بیرون. شعار اساسی مسلمان‌ها لا اله الا الله کاملاً از درون تورات آمده است بیرون که هیچ خدایی نیست جز یهوه. من تنها هستم جز من

کسی نیست. خب این لا اله الا الله از درون آنجا گرفته شده است. هیچ چیز اسلام مال خودش نیست. همه چیزش گره برداری شده است و اصولا استقلال تنولوژیک ندارد اسلام. به هیچ وجه استقلال تنولوژیک ندارد. پس ما این ها را نمی توانیم از روزن نظری به چیزی بگیریم. پدرشان را، مادرشان را که جهودیت باشد به چیزی نمی گیریم دیگر چه برسد به بچه های خردسالش یا مثلا بهائیت. اینها شوخیست. اصولا وارد یک دیسکورس تنولوژیک شدن با ابراهیمیان در شأن آریاییان نیست. ما می توانیم با هندیان وارد یک دیسکورس بشویم. تا حدودی می توانیم با چینی ها وارد یک دیسکورس بشویم با این به اصطلاح مکتب های شرقی. اما این مکتب های غربی چون اسلام و جهودیت و این ها برای ما مکاتب غربی هستن. این مکاتب ابراهیمی اصولا در سطحی نیستند که ما بخواهیم با این ها دیسکورس تنولوژیک انجام بدهیم. خب این از لحاظ جایگاه ما اینکه یاران بازیابی بهدینان زرتشتیان خود را اصولا در جایی قرار ندهند که بخواهند چشم بر چشم شیعه، سنی، جهودیت یا بهائیت بشوند. ما در یک ارتفاع ایمانی به سر می بریم که کل جهودیت زیر پای ما قرار دارد. دیگر چه برسد به آن هایی که زیر پای جهودیت قرار گرفته اند. پس سطح کلا یک سطح دیگری هستش. ما در قله البرز ایستاده ایم داریم با خدایان گفتگو می کنیم. کل دیسکورس اوستا یک دیسکورسی هستش از جنمی که در هیچ یک از مکاتب ابراهیمی اصولا نمی توان یافت و خب یافت شدنی هم نیست. اما این بحث، بحث اصولی بود، بحث نظری بود. مرد شیعه، زن شیعه ایرانی اند. پس تفاوت قائل بشوید میان سنی و تسنن. تفاوت قائل بشوید میان فرد شیعه که دارد روی خیابان راه می رود. نمی دانم نامش محمد است، بعضی وقتها سیاوش هست، آن یکی نامش اردشیر است آن یکی حسین است. این ها همه و همه فرزندان ایرانشهرند. همه و همه فرزندان اهورامزدا هستند و جزو بهترین فرزندان اهورامزدا هستند. هیچ مردمی زیبا تر از مردم ایرانشهر وجود ندارد فارغ از آنچه که امروز در شناسنامه هایشان به عنوان دین نوشته شده است. همه این ها زیبا ترین مخلوقات اهورامزدا هستند. چون نه اینکه چشم و ابرویشان زیبا تر هستش، خیر، چون بزرگ ترین مأموریت خدایان بر گرده ایرانیان نهاده شده است. این راز زیبایی ایرانیان هست. این را باید در نظر بگیرید. پس همواره در رویارویی با مرد شیعه با زن شیعه با مرد بهایی با زن بهایی مرد جهود زن جهود مرد ترسا زن ترسا با نژادگی با عفت کلام و با مهر و محبت سخن بگویید مگر در آنجا که آنها تیز می شوند بر می شوند و می خواهند خشونت به خرج بدهند در آنجا از سر راه کنار بروید تا آنجایی که ممکن هست از سر راه کنار بروید اما در آنجایی که دیگر راه دیگری نیست ایستادگی آریایی. این را نیز همیشه در نظر داشته باشیم. این ها اصول برخورد و اصول رویکرد ما با داستان هستش. در رابطه با شیعه به بحث شیعه بازگردیم. گسترش شیعه غیر از این داستان نظری، گسترش شیعه چون دیگر شاخه های اسلام مدیون تیغ و مدیون خونریزی هستش. رسمی شدن شیعه و تبدیل شدن آن به دین اکثریت ایرانیان در زمان صفویان رخ داد که یک تیره کرد بودند از درون آذربایجان. این ها آمدند، به مرور که البته ترک زبان شده بودند چون ایلخانان وقتی آمدند سلجوقیان آمدند، آرام آرام یک بخشی از ایران تحت تسلط ایشان قرار گرفت و آرام آرام زبان آذری که زبان اصلی آذربایجان هستش و یکی از شاخه های پهلوی هستش و ما اسنادشان را داریم و تا امروز نیز بخشی از این زبان هنوز زنده است، این زبان همانگونه که در جنوب و در بخش هایی از عراق، بخش های بزرگی از عراق، عراق مرکز زبان پهلویست. اینکه امروز اکثریت آنجا کلام عربی دارند به خاطر در حقیقت قدرت همین اسلام هستش که می آید از حجاز می آید آنجا چیره می شود. اما عراق خانه زبان پهلوی هستش. اکثریت غریب به اتفاق عراقیان به زبان پهلوی سخن می گفتند. باری همانگونه که بخش های دیگر عربی زبان می شوند بخشی نیز به خاطر سیادت تیره های ایغور، اینها ترک به معنای اخص کلمه هم نیز نیستند چون ترک یک نژاد ایرانیست، این ها ایغورانی بودند که آمدند آنجا و تسلط پیدا کردند و مغولان در آنجا این زبان ایغوری آرام آرام

توانست چیره بشود. و در حقیقت این چیره شدن محصول سیادت سیاسی بود و پرتویی از تیغ ایغوران و مغولان. از همین رو این تیره کرد تبار صفوی این‌ها تا حدود زیادی ترک زبان شده بودن اما مسلماً در کنار زبان فارسی که زبان اصلیست. خب این‌ها آمدند و یک فرقه‌ای بودند فرقه بسیار بسیار تندرویی بودند چون در اقلیت نیز بودند شیعه بودند و آمدند قدرت را گرفتند در یک سری جنگ‌هایی که نمی‌توان در اینجا درش ریز شد و شروع کردند به کشتار و شروع کردند به زور ایرانیان را شیعه کردن. با این کارشان اول خونریزی‌های بسیار بزرگی انجام شد یعنی ما با یک رونسانس اسلامی دیگر روبرو شدیم در هیئت شیعه. همان خونریزی که طی قرن‌ها انجام شده بود از طریق سنی‌گری این بار از طریق یک شاخه دیگری از جهودیت به نام شیعه انجام شد. در درون ایران در درون مرزهای کنونی ایران صدمات بسیار زیادی را وارد کرد. بخش بزرگی از قفقاز را کاملاً بیگانه کرد از ایرانشهر چون تا قبل از آن تمامی این به اصطلاح پادشاهی‌هایی که حال می‌خواهد آل بویه باشد نمی‌دانم می‌خواهد سامانیان باشند می‌خواهد شاخه‌های دیگر باشند، این‌ها هر یک بخش‌هایی از آن ایران ساسانی بزرگ را تحت حکومت خود داشتند که گاهی وقتها از ایران کنونی امروز نیز بزرگتر بود اما آن عداوت دینی وجود نداشت آن جنگ دینی وجود نداشت دیوانسالاری ادامه همان دیوانسالاری ساسانی بود تا حدود ۲۰۰ سال زبان دیوان‌ها را به همان زبان پهلوی می‌نوشتند بعد نیز که تغییر کرد عربی شد باز دبیران ایرانی بودند که می‌گرداندند اربابه سیاست را که مغول‌ها آمدند یک گسستی به وجود آمد همین ایغورها آمدند که به نادرست به آن‌ها ترک می‌گویند. آن‌ها نیز گسستی به وجود آوردند. اما آن‌ها نیز در درون چرخنده تمدن ایرانشهری ایرانیزه شدند. مغولی می‌آید و پس از یک نسل نام خود را می‌گذارد شاهین. نمی‌دانم نام خود را می‌گذارد افراسیاب. این‌ها همه ایرانیزه می‌شوند. شیعه صفوی توانست یک گسست بزرگی به وجود بیاورد. یک از خود بیگانگی بزرگی به وجود بیاورد و ریشه خیلی چیزها را قیچی بکند. یک ابزار بسیار عجیبی نیز داشتند به نام چگینی‌ها و این‌ها آدم‌خوار بودند. یعنی خشونت که شیعه در بدو رسمی شدنش و در بدو گسترده شدنش به وجود آورد حیرت‌انگیز بود و صدمات بسیاری را به ایران زمین زد. یک سری آدم آوردند از جبل عامل و آن‌ها را به اصطلاح پخش کردند که می‌شود همین آخوندهای امروز، از سوی دیگر کاری که انجام دادند در حقیقت با پیروز شدن شیعه در ایران ما با یک موج مهاجرت چند میلیونی روبرو شدیم. ایرانیان بار دیگر یک فرار بزرگ، یک تبعید بزرگ تاریخی را تجربه کردند که باز نیز این بار بخش اعظمشان به سمت هند رفتند و به جاهای دیگر که پراکنده شدند. بخش بزرگی از الیت ایرانی در زمان صفوی فرار کرد و گریخت. رشته فلسفه که تا آن روز زنده مانده بود در میان ایرانیان پس از صفوی دیگر نابود شد. ما مردی مانند سهروردی، مردی مانند پورسینا، مردی مانند رازی، مردی مانند بیرونی را دیگر بعد از چیره شدن شیعه ما نداریم. یک نفر را این‌ها دارند به نام ملاصدرا که او دیگر ریزه‌خوار خوان سهروردیست. یعنی در حقیقت ملاصدرا نیز مال صفوی نیست. ملاصدرا در حقیقت نقطه‌ای هستش که صفوی بر تاریخ فلسفه ایران می‌گذارد. یک پدر سوخته‌ای به نام هانری کورمن یک جاسوسی آمد در ایران در زمان محمدرضا شاه و این دور و وریه‌های فرح و این آمد برای این شیعه‌ها و این فراماسونها همه‌شان فراماسون بودند، آن داریوش شایگان و نمی‌دانم این‌ها، آمد اینها تئوریزه کردند که شیعه آمده است و فلسفه را نجات داده است. یعنی کاملاً برعکس است. شیعه آمده است و فلسفه را نابود کرده است. با شیعه اصولاً ادبیات ایران نیز دچار یک گسست بزرگ می‌شود. شما بعد از شیعه دیگر موجوداتی مانند خیام و مانند حافظ و نمی‌دانم مانند سعدی و این‌ها را دیگر تجربه نمی‌کنید. دیگر مولانایی دیگر شما ندارید. تمام می‌شود. یعنی سنت ادبی ایران، سنت فلسفی ایران، سنت پزشکی ایران که تا آن زمان هنوز زنده بود با تیغ شیعه نابود می‌شود و پس از این نابودی اینها خب یک مقدار از آن نیرویی که قبل در ایران توانسته بود به وجود بیاید توانستند ارتزاق بکنند که دیگر وقتی به قاجار

رسید آن تتمه آن نیز نابود شده بود و با تیغ آقا محمدخان قاجار ما بیگانگی بزرگی آن هم در ادامه شیعه، رفت و در گرجستان و در ارمنستان کشتارهای عظیمی انجام داد و آن پیوند عاطفی که طی هزاره‌ها میان ایرانشهر قفقازی و ایرانشهر میانی وجود داشت آن پیوندها را تا اندازه زیادی قاجارها از بین بردند. این یک تاریخ کوچکی از شیعه هستش که خب می‌آید می‌رسد به فتنه مشروطه می‌آید فتنه مصدق که تمامی این شیعیان درش دخیل هستند تا فتنه مشترک خمینی و فرح دیبا که ما بار دیگر با یک گریز بزرگ از ایرانیان روبرو می‌شویم. الیت ایرانی چون یک تجدید حیات یک روناسنس شیعی‌ست. درست مانند همان موقع با کشتاری در ابعاد امروزی بزرگ روبرو می‌شویم و با یک خونروش معنوی بزرگ روبرو می‌شویم و اینکه امروز چندین میلیون ایرانی در بیرون از مرزهای خود وادار به زندگی کردن هستند، این‌ها از فواید شیعه آل علیست از فواید شیعه آل علی هستش که کوره‌های اتمی ما درش سیمان ریخته می‌شود. از فواید شیعه آل علی هستش که امروز مردانی بر روی کرسی انیشتن تکیه زدند، ایرانی تبارانی بر روی کرسی انیشتن تکیه زدند که نمی‌توانند به سرزمین خود بروند. یک جوانکی هستش به نام نیما که یک ژنی هستش مانند همان دختری که مریم نمی‌دانم چی بود نامش یک مریم نامی بود که چند وقت پیش پارسال یکی دو سال پیش بود فوت کرد و در گذشت، میرزاخانی، مریم میرزاخانی از یک همچین جنمی که امروز چینی‌ها آن را گرفتند قاپدند و رفته است در فیزیک نظری فعالیت می‌کند این جوان هم پدرش فیزیک‌دان است هم مادرش فیزیک‌دان است هر دو تحصیل کرده ایران زمین و از این دست بسیارند. یعنی این‌ها فواید شیعه آل علیست اینها فواید ائتلاف بنیادین میان مافیای روحانیت و مافیای روشنفکری هستش این‌ها فواید این سیاست گرین کارتی این انقلاب گرین کارتی هستش. پس از هر منظر که شما بنگرید شیعه بلایی جهودی هستش که ایران زمین را فرا گرفته است. قبلش سنی‌گری بود. کلا اسلام بود که جهودیت سوم هستش. حال بهائیت شما در نظر بگیرید یک پابیگانه‌تر، یک پادتر. ولی هرگز در این بحثها فراموش نکنید. ما داریم درباره بهائیت، درباره شیعه صحبت می‌کنیم. درباره این نظام صحبت می‌کنیم. این نظام ایدئولوژیک، این نظام فکری، این نظام مذهبی هرچه که نامش را می‌گذارند نه درباره افراد. افراد مسئولیت اجتماعی و تاریخی خود را دارند، اما با میلیون‌ها انسانی روبرو هستیم که بخش اعظم وجودشان آریایی‌ست، ایرانشهری‌ست. شیعه ممکن است ۵ درصد یا ۱۰ درصد حتی اگر باورمند باشند ۵ درصد یا ۱۰ درصد از شخصیت این‌ها را در برگیرد. بنابراین ما باید شیعه را به مثابه یک نظام، اسلام را به مثابه یک نظام، جهودیت را به مثابه یک نظام، بهائیت و مسیحیت را به مثابه یک نظام صد در صد بزنیم. در آنجا هیچ‌گونه مماشاتی نه جایز است و نه می‌شود انجام داد. چون ما در جبهه راستی و در جبهه روشنایی ایستادیم و هیچ‌گونه، همانگونه که اشوزرتشت می‌گوید در آن آیه معروف گاتها می‌گوید که دو مینو هستند که در آغاز شکل می‌گیرند و این دو مینو نه در منش نه در کنش و نه در گویش هیچ اشتراکی با یکدیگر ندارند. یکی مینوی پدید آورنده هستی هستش یکی مینوی پدید آورنده ناهستی یا اجباتی. دستگاه ابراهیمی حال هر یک از این‌ها که می‌خواهد باشد یک همچین دستگاهیست. ما با این دستگاه هیچ‌گونه سنخیتی نداریم و یک کنفروتیشن یک رویارویی یک پذیرگی، پذیرگی یعنی تقابل، یک پذیرگی صد در صدی داریم. اما با فرد شیعه حال می‌خواهد شیعه ایرانی باشد شیعه غیر ایرانی باشد فرقی نمی‌کند. با فرد سنی نمی‌دانم با فرد بهایی با فرد لادین رابطه ما با انسان‌ها بسیار پیچیده‌تر است و بسیار از نرمش بیشتری برخوردار هست. به ویژه اگر تبار ایرانی داشته باشند، تبار ایرانشهری داشته باشند حال می‌خواهد ایرانی داخل مرزهای اینجا امروز ایران چه می‌خواهد در آریانا باشد، چه در قفقاز باشد، چه در عراق باشد، چه در سوریه باشد، رابطه ما با این‌ها رابطه استوار بر عشق و محبت هستش. اما همزمان بر اساس روشنگری و همزمان بر اساس آگاه کردن این کسان به این امر بسیار مهم که ما در یک برش تاریخی به سر می‌بریم که باید

خانه تکانی تمدنی بکنیم. گاهی اوقات باید شوک درمانی کرد. گاهی اوقات باید تلنگرهای محکم زد که ای مردمان بیدار شوید دیگر وقتی برای ما نمانده است. جبهه اهریمن هم از درون هم از بیرون به ما یورش برده است و این ایستادگی نیاز به هم‌بستگی و نیاز به هم‌آزوری دارد. این فکر می‌کنیم بسنده باشد. یک ساعت و ده دقیقه‌ای هستش داریم سخن می‌گوییم در رابطه با مسئله شیعه. برویم بر سر پرسش‌های دیگر. پرسش دوم. می‌پرسند نظر به اینکه ما سال‌ها علیه اسلام و سعد بن ابی وقاص شمشیر زدیم حالا چگونه می‌توانیم با شیعه سازش بکنیم؟ فکر می‌کنیم این پرسش پاسخ داده شده است. ما با هیچ‌کس سازش نمی‌کنیم. آن‌ها هستند که باید با ما سازش بکنند. ما در ارتفاع ایستاده‌ایم. آن‌ها هستند که باید بیایند و با ما سخن بگویند. یک چیز را نیز اینجا باز بکنیم. یک مسئله امنیتی را مسئله امنیتی رسمی شدن دین زرتشت دارای اهمیت تاریخیست. اگر این اتفاق رخ ندهد هم به رویارویی و تنش‌های درون اجتماعی درون هم‌ستانی افزوده می‌شود و این می‌تواند بنیاد اجتماعی ما را، بنیاد سیاسی ما را دچار مخاطره‌های سخت و شدید بکند و هم باعث می‌شود که بدنه دینی جامعه ما هر روز ریزش بیشتری داشته باشد. یک مثالی برای شما می‌زنیم که تا حدود این مسئله مفهوم شود. امروز صهیونیسم توانسته است از طریق تحمیل کردن اشرف غنی و همسر جهودش که یک جهودی هستش که مسیحی شده هست و کلاً این سیستمی را که آورده‌اند، آریانا را یا آن چیزی که رسماً امروز افغانستان نامیده می‌شود و دوستان آریانا با ما مشکل اساسی با این نام دارند و به حق، این‌ها آریانا را تبدیل کردند به حیات خلوت اسرائیل. فقط در شهر کابل این زن زن غنی ۲۷ کلیسا دایر کرده است و این‌ها شبانه روز به طور سیستماتیک با پول و با زن و با تمامی ابزارهای که صهیونیسم همیشه داشته است و با تخمیر فکری، تاجیک‌ها را مسیحی می‌کنند، ترسا می‌کنند. اما در ارک، این کشیشی دارد، کشیش شخصی دارد که در ارک، در ارگ ریاست جمهوری در آنجا نیز یعنی در آنجا نیز کوتاه نمی‌آید می‌آورد و یک سری را در درون ارک مسیحی می‌کند. در کنار این مسیحی کردن تاجیک‌ها پشتون‌ها را جهود می‌کند. خود غنی جهود است. جهود حالا جهودش کردند. خلیل‌زاد چون این‌ها توانستند صهیونیست‌ها توانستند به سران پشتون بقبولانند که شما آن تیره دوازدهم و گمشده جهودیت هستید. این‌ها توی استراتژی که دارند یک دانه کروموزوم ایکس گذاشتند، ایکس به معنای ناپیدا، یازده تا تیره‌اند، می‌گویند یک دوازدهمی هم بوده است و گم شده است و هر از گاه در دل تاریخ یک قومی را پیدا می‌کنند می‌گویند شما آن شماره دوازدهمی هستید. تا حدود پانزده شانزده سال پیش بیست سال پیش تمرکز این‌ها بر روی کردها بود. آمدند و کلی برای این کردها تئوری نوشتند و دستاورد نیز داشتند که می‌بینید شما وقتی پانکورها را می‌بینید بر روی پرچم اسرائیل نماز می‌خوانند همین برنامه را دارند درباره پشتون‌ها نیز انجام می‌دهند. خلیل‌زاد و غنی این‌ها به اصطلاح سران هستند. در میان قبایل نیز این‌ها آمدند این کار را انجام دادند و دارند یک جهودستان پشتونی در مرزهای شرقی ما پدید می‌آورند که دارای تبعات بزرگ تاریخی برای ما خواهد بود. دارای تبعات بزرگ تاریخی. در یک هم‌چین پیرامونی مسئله تبدیل شدن دین زرتشت به دین رسمی و بوجود آوردن تبعیض مثبت برای دین زرتشت به این صورت تبعیض مثبت که اگر چون بر اساس قانون اساسی کنونی خروج از اسلام ارتداد تلقی می‌شود این تبصره برای زرتشت باید برداشته شود که هم کسانی که زرتشتی هستند و زرتشتی شده‌اند راحت تر بتوانند زندگی بکنند و خدمت بکنند به این جامعه و هم ریزشی که دارد رخ می‌دهد بخش بزرگی دارند لائیک می‌شوند. بخش بزرگی دارند می‌روند و در کلیساهای خانگی درون ایران دارند از طریق مسیحیان تبشیری دارند مسیحی می‌شوند و این‌ها وقتی مسیحی می‌شوند دشمن خونی ایران می‌شوند. نمونه‌هایش را ما بسیار داریم. اصولاً رابطه‌شان یعنی هر چیزی را که دیگر نام ایران هستش برای این‌ها زنده است و ایران را سرزمینی می‌بینند که باید از سوی مسیحیت فتح بشود. یعنی آن چیزی که ما در بخش بیگمک خواران فرهنگی داریم در

بخش لائیک داریم که دیگر کاملاً ماساچوستی هستند، این‌ها در این ماساچوستی بودنشان یک سویه دینی نیز دارند. یعنی دشمنیشان فقط دشمنی لائیک نیست با ایران و فقط به طور لائیک از ایران خجالت نمی‌کشند. به طور لائیک از ایران بدشان نمی‌آید. از لحاظ دینی و از لحاظ ایدئولوژیک و تئولوژیک نیز متنفر می‌شوند و می‌خواهند زیر و رو بکنند. یعنی به چه صورت؟ همان کاری را که فرضاً شیعه ۴۰۰ سال پیش کرد، این‌ها می‌خواهند از طریق مسیحیت بار دیگر انجام بدهند. این‌ها خطرات وجودی هست برای ایران‌زمین. بنابراین تبدیل کردن دین زرتشت به دین رسمی و فضایی را به وجود آوردن که این ریزش‌هایی را که صهیونیسم شیعی دارد آگاهانه به وجود می‌آورد، این را برادران پاسدار و برادران ارتشی باید درک بکنند، صهیونیسم شیعی که می‌آید و می‌گوید یا روسری یا توسری نه این بسیجی‌های داخل خیابان این‌ها گناهی ندارند بلکه آن روحانیت مافیایی روحانیت جهودی که لباس شیعه تنش کرده است و این دستورها را می‌دهد آگاهانه و سیستماتیک دارد این کار را می‌کند. همانگونه که سیمان ریختند در درون کوره اتمی دارد آگاهانه و برنامه‌مند ایجاد می‌شود، سیمان ریختن در درون کوره دین ایرانیان نیز دارد آگاهانه انجام می‌شود و زدن لایه‌های میانی و لایه‌های طبقه متوسط ایران بیزار کردن و منزجر کردن این‌ها از ایران و از زیستن درون ایران و از هر چیز که نام ایرانی دارد این کار دارد آگاهانه انجام می‌شود. این‌ها هل می‌دهند و آن‌ها آن بخش صهیونیسم تبشیری‌ها می‌گیرند و می‌برند و در داخل ایران و در داخل مرزهای ایران اتباع اروپایی برای شما به وجود می‌آورند. آن هم اتباع اروپایی مسیحی دو آتش. در یک همچین شرایط تاریخی ما به سر می‌بریم. در کابل ۲۷ کلیسا دایر کردند. تصور می‌کنید در داخل ایران چند تا کلیسا دارند؟ آنجا آشکار است، اینجا پنهان. در تاجیکستان همین کار را دارند انجام می‌دهند. بنابراین رسمی کردن دین زرتشت و تبعیض مثبت قائل شدن یک عملیات امنیتی‌ست. فرای سویه دینیش که یک چیز کاملاً طبیعی‌ست. داخل کشور زرتشت و کوروش ما داریم به سر می‌بریم. شرم‌آور است که در این کشور زرتشت و کوروش هنوز امروز دارد مراسم پوریم هر سال انجام می‌شود از سوی جهودها و در این کشور آتش زرتشت غدقن است. آتش زرتشت غدقن است در کشور زرتشت در کشور کوروش. اشغال‌شدگی دیگر به چه معنی‌ست. صهیونیسم دیگر به چه معنی‌ست. بنابراین صهیونیسم شیعی صهیونیسم مسیحیت تبشیری صهیونیسم کمونیسم، صهیونیسم حزب توده این‌ها لایه‌های گوناگون صهیونیسم هستند. همه دست در دست یکدیگر دارند این سرزمین را متلاشی می‌کنند. اینکه امروز بر اساس آمار خودشان یک و نیم میلیون نفر از طبقه‌های میانی درخواست ویزای اقامت در استرالیا و کانادا را داده‌اند، شما باید حساب بکنید که وضع ایران به چه صورت است. یعنی ما با خشک شدن منابع آبی فقط روبرو نیستیم. با خشک شدن منابع انسانی نیز روبرویم. این را معاون رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین داده است. یعنی مردمان متوسط ایران دارند زندگیشان را می‌فروشند تا بروند یک ویلایی سرمایه‌گذاری کنند نمی‌دانم در استرالیا، در کانادا، یا هر جای دیگری. اصولاً زندگی کردن در درون ایران تبدیل شده است به عار. ما باید شرایطی را فراهم بیاوریم که زندگی کردن در خارج تبدیل به نقطه ضعف شود. اگر کسی از اروپا می‌آید به داخل ایران شرم‌منده باشد نه اینکه برعکس. اینکه یک نفر که در اروپا یا آمریکا زندگی کرده است بیاید در داخل ایران به هم‌وطنان خود فخر بفروشد. زندگی در داخل ایران باید فخر باشد. بدبخت بیچاره‌ها باید بروند آمریکا بدبخت بیچاره‌ها باید بروند اروپا ما یک همچین کشوری را باید بسازیم و برای ساختن همچین کشوری یک سری اقدامات عاجل را باید انجام بدهیم. یک سری خونریزی‌هایی هستش که دارد رخ می‌دهد. مانند این می‌ماند که تیری می‌خورد به یک جایی از پیکر و در آنجا باید دو دستمالی حوله‌ای چیزی برداشت و بر روی آن مکان گذاشت و فشار داد که فرد تیرخورده فرد صدمه دیده از بین نرود نمیرد. امروز ایرانشهر از منظر دینی در یک همچین شرایطیست بنابراین وقتی می‌گوییم آتش زرتشت باید فروزان شود به

خاطر اینکه می‌خواهیم هسته دینی ایران‌زمین را نجات دهیم. شیعه مرده است. روحانیت شیعه کوره دینی ایرانیان را همان کوره کاذب اسلامی جهودی را حتی درش سیمان ریخته است. این موتور متلاشی شده است. شیعه باورمند یک شیعه‌ای که بایستد پای داستان ده درصددند. بخش بزرگی هرهری مسلکند. بخش بزرگی تظاهر می‌کنند. و بخش بزرگی بیزارند و شمار بسیار بسیار زیادی دارند می‌روند بهایی می‌شوند دارند می‌روند مسیحی می‌شوند. جهودها راهشان نمیدهند جهودها ایرانیها را می‌گویند یا مسیحی می‌شوید یا بهایی می‌شوید. فقط روی ایرانی‌های پشتون هستش که زوم کردند و روی ایرانی‌های کرد که کرد الان بازیش تمام شده است موفق شدند تا حدود زیادی رفتند زوم کردند روی پشتون‌ها. بقیه را می‌گویند یا بروید بهایی بشوید یا بروید مسیحی بشوید و به طور سیستماتیک نیز انجام می‌دهند. پس تبدیل کردن دین زرتشت به دین رسمی و تبعیض مثبت قائل شدن و اینکه اگر کسی برود زرتشتی بشود حکم ارتداد ندارد آگه کسی آتشکده بزند حکم ارتداد ندارد، این دارای فواید بسیار زیادی هستش که به سود خود شیعه‌های غیر جهود هست. یعنی شیعه‌هایی که واقعا شیعه‌اند و یک چیزی در این موجود می‌بینند. حال ما درباره آن نمی‌خواهیم صحبت بکنیم اما یک عرقی به این مملکت دارند. آن‌ها هستند که باید بیایند دست را بالا بزنند و آن‌ها هستند که باید در این کمپین نیز شرکت بکنند. بیایند در کنار برادران زرتشتی قرار بگیرند و بگویند برای این دین اهورایی برای حضرت زرتشت باید قوانین استثنایی قائل شد که جلوگیری بشود. چون کسی امروز نمی‌آید شیعه بشود. شیعه دیگر آن سیمانی که آن چسبی که جامعه را نگه‌دارد نیست. بلکه برعکس فقط دافعه ایجاد کرده است و فقط دارد بیزار می‌کند. بنابراین ما احتیاج به یک هسته مغناطیسی داریم که این تمدن را بتواند حفظ بکند و آن اهورامزداست و برای عملیاتی کردن این امر ما احتیاج به پشت سر گذاشتن یک سری مسائل قانونی و اجتماعی داریم که زرتشت مجبور نشود به امر زیرزمینی تبدیل بشود. زشت است. واقعا شرم‌آور است که زرتشت در داخل ایران بشود دین زیرزمینی مانند زمان حافظ، مانند زمان خیام. اگر یک موی ایرانی در تن این حکومتیان هستش هرچه سریع‌تر خود باید این کار را انجام بدهند. اینکه دکان چهار تا مسجد تعطیل بشود فدای سر اهورامزدا فدای سر یکایک این ایرانیان. سووات؟ آتشکده گشوده می‌شود دیر مغان گشوده می‌شود بیایند خود این آخوندها بیایند یک اشم وهو بخوانند یک مزدیسنا اهمی بخوانند یک آب آناهیتی بر روی خود بریزند بیایند زرتشتی بشوند مملکت پیشرفت می‌کند. فشارهایی که از بیرون بر روی ما هست کاسته‌تر می‌شود. آشتی اجتماعی بیشتر می‌شود. سبک‌بال‌تر می‌شویم. انقدر گریز نخواهیم داشت. انقدر ریزش نخواهیم داشت. ما باید بتوانیم با قدرت گرفتن سپاه و ارتش شرایطی را بوجود بیاوریم که یک زندگی نسبتاً نرمال میسر بشود برای زن ایرانی و هرچه سریع‌تر تبدیل بشود به یک زندگی ایده‌آل برای زنان ایران‌شهری. با این فقه شیعه با این ارتجاع جهودی اسلامی همچین چیزهایی میسر نیست. اینها شرایطی را پدید آوردند که اردوغان تبدیل شده است به آرزوی ایرانیان. این اوج حقارت است. آن اردوغان بلند می‌شود می‌رود در عفرونی که آریایی‌ست، ایران‌شهریست و این‌ها رفتند فتح کردند. می‌رود با آن زن آزدا پیکا که زمان شاه بلند شد با آن امل ساهاین آمدند ایران می‌رود با آن مرد کردتبار خواننده‌شان ابراهیم مردی هستش، می‌رود و آنجا کنسرت می‌گذارد. مدرسه ترکی باز می‌کند. شیخ حسن نصرالله زنده باشد. همیشه زنده باشد. در درون لبنان دخترهایی که آستین حلقه‌ای می‌پوشند پرچم حزب‌الله را می‌گیرند دستشان. در داخل ایران این‌ها آنقدر فضای دهشتناکی را پدید آوردند که زن ایرانی، مرد ایرانی همین نوروز بلند شدند رفتن میلیاردها تومان خرج کردند فقط در آنتالیا. برای اندی دور ماندن از این فضای نفرت‌انگیزی که مافیای جهودی شیعی به وجود آورده است. جلوی این باید گرفته شود. پس بنابراین تبدیل کردن دین زرتشت به دین رسمی یک موی مماشات درش نیست بلکه یک ضرورت امنیتی‌ست و کمپین‌های گوناگونی باید ایجاد بشود. خود بازیابان

باید این کمپین‌ها را انجام بدهند و مسلماً آن سری از شیعه‌ها که واقعا عرق ملی دارند آن سری از شیعه‌ها که دلشان برای مملکت می‌تپد نه آن مافیایی که آن پشت سر ایستاده است و آگاهانه دارد نفرت به وجود می‌آورد در میان ایرانیان. پرسش بعدی این هستش که تبلیغ دین زرتشت باید چگونه انجام شود تا با شیعیان دچار درگیری نشویم؟ منظور کدام شیعیان هستش؟ اگر آن کسی که ما را کافر می‌داند و ما را نجس می‌داند خب با او که دیگر ما صحبتی نداریم که. صحبتی نداریم. تبلیغ دین زرتشت به طرق مختلف باید رخ بدهد. در هر جا که می‌توانید در هر جا که می‌بینید فضایی هستش باید فروهر باید اشم و هو باید مفاهیم آریایی و ایران شهری گسترده شود. آتشکده در هر جا هر زمانی که توانستید دایر بکنید در بیرون از شهر در داخل شهر آتشکده‌های خانگی هر جا که توانستید آتش اهورامزدا را روشن بکنید گرد هم بیایید و مراسم دینی را انجام بدهید. ما در یک شرایط ویژه تاریخی به سر می‌بریم. در این شرایط ویژه تاریخی یک سری اقداماتی را باید انجام داد. یک سری تدابیری را اندیشید که کار زرتشتی کردن و زرتشتی شدن آسان بشود. برای یک بچه شیعه‌ای که یک احساسی پیدا کرده است می‌خواهد زرتشتی بشود نیازی نیستش که تمامی این تاریخ چندین هزار ساله و ژرف بهدینی را بخواهد تجربه بکند مطالعه بکند. همین که این احساس درش هست، چون آن آتشکده پنهانی درش وجود دارد آن آتشکده پنهان در تمامی این بچه شیعه‌ها هست ما همواره گفته‌ایم در زیر پوست ضخیم شیعه همیشه یک آتشکده بزرگ نهفته است یک آریایی بزرگ در آنجا نهفته است. همین که بیاید بگوید مزدیسنو اهمی مزدیسنو زرتشتیش. من مزدپرست هستم مزدپرست زرتشتی هستم. همین را که بگوید زرتشتی شده است و یک اشم و هو پشتش بخواند نیازی نیستش که کل فرورانه را برود بخواند آن را در زمانی می‌تواند انجام بدهد که زمان بیشتری... ولی برای ورود به دین همین و این عصاره فرورانه هستش مرکز فرورانه هستش و آن پندار نیک گفتار نیک کردار نیک را که همه ایرانیان بلد هستند و می‌دانند آستوی هومت منو آستوی هوختم و چو آستوی هورشتم شیوئتم. آستو هستم خستو هستم به اندیشه نیک اندیشیده شده. آستوی هومت منو آستوی هوختم و چو. خستو هستم معترف هستم به سخن نیک گفته شده. آستوی هورشتم شیوئتم. به عمل خوب عمل شده، به کنش خوب ورزیده شده. ولی همان مزدیسنو اهمی مزدیسنو زرتشتیش و اشم و هو. اشم و هو و هیشتم استی اوشتا استی اوشتا اهمایی هیت اشایی و هیشثایی اشم. این را همه ایرانیان باید یاد بگیرند. همه ایرانیان. یک اشم و هو همه جا باید خوانده بشود و برای کسانی که می‌خواهند ورود بکنند مزدیسنو اهمی مزدیسنو زرتشتیش. به همین سادگی و به همین کوتاهی و به همین موجزی و به همین اصالت. زمانی که موبدی می‌آید کسی می‌آید آن فضای بیشتری باز بشود، خب موبد می‌آید و کل این مراسم را همانگونه که در سنت شکل گرفته است انجام می‌دهد. اما برای شرایط تاریخی که ما به سر می‌بریم، ما در جبهه نبردیم در جبهه بسیاری از مناسک باید جنگی بشوند باید طوری فرمانشان داد طوری تطبیق داد که با واقعیت جنگ خوانایی داشته باشد. یک بچه بسیجی که دلش می‌تپد و به تپش آمده برای کوروش برای زرتشت برای ایران شهر برای منافع تمدنی ایران شهر و برای خدمت کردن به ایران و جهان یک بچه مسلمان یک بچه شیعه خیلی راحت می‌تواند با مزدیسنو اهمی مزدیسنو زرتشتیش به حلقه هم‌آزوران پیوندد به حلقه نیکان جهان پیوندد. این‌ها اموری هستند که باید به طور دقیق یاران به آن بیندیشند و در پهنه عمل نیز آن را عملیاتی بکنند. یک سری امور دیگر نیز هستند که اینجا باید بیافزاییم و بسیار مهم هستند برای زندگی روزمره. ببینید در دهان ایرانیان هستش که یا ابوالفضل نمی‌دانم از این حرفها. این را از دهانشان بندازید از دهان خود بندازید و همواره به جای یا علی یا نمیدانم یا ابوالفضل بگویند یا حضرت مجوس. همین یا حضرت مجوس کافیست و می‌نشیند در می‌نشیند و ما می‌آییم در درون سنت آریایی. واژه مجوس می‌دانیم معرب واژه مگوشه هستش یا مگوسین. هیچ عیبی درش نیست بسیار زیباست و همان واژه کهن هستش یا

حضرت مجوس. این برای جهانی که ما درس به سر می‌بریم این‌ها پله‌هایی هستند که ما از این‌ها بالا می‌رویم تا برسیم به آن شرایط ایده‌آلی که هستیم. یا نمی‌دانم صلواتی که می‌فرستند. بکشید با گزاره‌های اوستایی با گزاره‌های گاتاهی این‌ها را جایگزین بکنید به جایش برای مثال بگویید یانیم منو یانیم وچو یانیم شیوئتم به جای نمی‌دانم محمد و آل محمدی که می‌گویند با آهنگ با خوانایی که در ذهن هستند و این جا می‌افتد. یانیم منو یانیم وچو یانیم شیوئتم. اشونو زرتشتره. توجه می‌فرمایید؟ یانیم منو یانیم وچو یانیم شیوئتم اشونو زرتشتره. این واژه شیوئتم نیز برای کسانی که اهل فن هستند بدانند متأسفانه بسیاری از موبدان ما این را غلط تلفظ می‌کنند شیوئتم شیوئتنام نیستش چون چهار هجا هستند اگر پنج هجایی خوانده بشود کلا گاهان یا گاتاها از درون به اصطلاح از وزنش خارج می‌شود. شیوئتنام نیست شیوئتنام هستند یا شیوئتم. به هر حال چهار هجا هستند یانیم منو یانیم وچو یانیم شیوئتم اشونو زرتشتره. یا عبارت‌هایی مانند نمویی گاا اشونیش، نماز بر شما ای گااها ای گاهان ای گاتاها اشویی. این‌ها باید تکه کلام‌های بهدینان شود بهدینانی که از درون زندان شیعه آمدند بیرون و کلا ورد زبان مردمان ایران‌شهر شود. این تکه‌ها را از درون گاتاها بیرون آوردن و نظم اجتماعی را با این عبارات اهورایی بار دیگر روشن کردن و بار دیگر فروغ اهورامزدا را به دل‌ها بازگرداندن. هست آن فروغ را روشن کردن. این‌ها یک سری عباراتی هستند که می‌توانند در زندگی روزمره شما را کمک بکنند که احساس گرمتری داشته باشید، احساس آرامش بیشتری داشته باشید. در حقیقت این عادات کلامی را نیز بازآرایی کردن و بازیابی کردن. پرسیدند و گفتند پیشنهاد یکی از دوستان این هست که بر سر چیزهایی که دشمن با ایرانی مشکل دارد با آن‌ها به توافق برسیم. چیزی که دشمن باهاش مشکل دارد نمی‌شود به توافق رسید. برای نمونه اینکه مفتی‌های سعودی شیعه را مجوس و رافضی می‌دانند. این در حالیکه ما را نیز مجوس می‌دانند. یکی از پیشنهادات این است که با هشتگ گذاری من یک مجوسم و من یک رافضیم این اتحاد را در لایه‌های جامعه ایجاد کنیم. این گونه راهکارها را چگونه می‌بینید؟ خیر ما رافضی نیستیم. ما مجوسیم. ما زرتشتی هستیم. بنابراین یاران بگردند و راهکارهایی را پیدا بکنند که، ما آنوری نمی‌شویم آنها باید اینوری بشوند. در حقیقت یاران و برادران شیعه ما هستند که باید بیایند و تنظیم بکنند این داستان را. چرایش را نیز گفتیم می‌توانید این برنامه را آن قطعه‌هایش را هم کلیتش را و هم قطعه‌ها و پاره‌های گوناگونش را پخش بکنید در اختیار یاران شیعه قرار بدهید. ما باید به یک اتحاد بزرگ تاریخی برسیم. ایران‌شهر و نه تنها ایران‌شهر بشریت در خطر بسیار بزرگی به سر می‌برد. این را ما در برنامه‌های دیگر نیز بدان خواهیم پرداخت و وقتی برای هدر کردن نیست و بویژه وقتی برای سخنان دوپهلوی نیست. این بسیار مهم است سوء تفاهم نباید بوجود آورد مرزها باید کاملاً روشن باشد و آن چیزی که باید انجام بشود و حکم خرد است و حکم اهورامزداست آن به روشنی و سادگی بیان بشود و پایش ایستاده بشود. درک خواهد شد. خواهید دید که درک خواهد شد. آنهایی که درک نمی‌کنند یا جنم آریایی ندارند یا هنوز آمادگیش را ندارند. چندی بعد برمی‌گردند و آمادگیش را پیدا خواهند کرد. پرسش چهارم این هستند که در بسیاری از گفتگوهاست که از جناب دوستان ما با شیعیان انجام می‌شود روی مباحث بحث می‌کنند. ما که گفتیم روی مباحث با شیعه سر چه بحث شود؟ سر دعوای کلامی اصلاً با شیعه نباید رفت. چون آن‌ها اصولاً شناختی از دثنا ندارند. شناختی از اوستا ندارند و اصولاً ژرفنایش را نیز درک نمی‌کنند. دعوای کلامی شیعه با زرتشتیان یک دعوای بسیار سطح پایین جهودیست. تمامی این دعوای را جهودها و مسیحیها در زمان ساسانی با ما انجام دادند. بنابراین شیعه‌ها همین دعوای کلامی را نیز از جهودها و مسیحیها، چون جهودند خودشان یعنی کلام شیعه نه این فرد شیعه، این دعوای کلامی این جدل کلامی جدل جهودیست. چه دعوایی؟ ما با جهود چه دعوای کلامی داریم که بخوایم با شیعه که شاخه سوم چهارم هستند داشته باشیم؟ بنابراین کسانی را که می‌آیند و می‌کوشند

می خواهند دعوی کلامی بکنند، بگویند اصلا شما در یک فضای دیگری هستید اصلا موضوع این نیست. موضوع ثابت کردن اینکه آیا زرتشتیان مشرک هستند یا مشرک نیستند نیست. ما ثنوی هستیم ما میان اهورامزدا و میان اهریمن تفاوت بنیادی قائلیم. اهورامزدا فاعل مطلق نیک است و اهریمن فاعل مطلق شر هست. وحدانیت ما وحدانیت دیگریست وحدانیتی که در نظام اوستایی هستش وحدانیت در درون امر نیک و در درون راستی است. میان شر و نیک که نمی تواند وحدانیتی وجود داشته باشد. و اهورامزدا خالق همه چیز است خالق تمامی هستیست و آن چیزی که در اهریمن، اصولا خالق نیست خلقت ندارد. اهریمن منبع شر است و به خلقت اهورامزدا تازش می کند ابگت می کند و می آید در جاهایی در درون تن اهورامزدا اشغال می کند. این حضور شر در درون نیکی هستش نه این که ما یک منبعی داشته باشیم که گاهی دلش می خواهد خوبی می آفریند، هر موقع دلش بخواهد بدی می آفریند و بدی را سر می برد. این ها یعنی از درون تئولوژی بیمار جهودی بیرون آمده است دیگر. سر این ها اصولا نباید بحث کرد و بحثی وجود ندارد. سطح بحث تئولوژیک بسیار بالاست، بسیار پیچیده است و نیازی نیستش که با بچه شیعه ها سر این چیزها دعوا مرافه کرد. البته آن ها را می روند پر می کنند در این مجالس می فرستندشان. این ها هست اما یاران بکوشند که کلا سمت و سوی بحث را ببرند به سوی مسائل بزرگ امنیتی و تمدنی و اینکه ما در ایران دارای یک سری مشکلات بنیادین امروز هستیم که جز با کمک دین بهی جز با کمک آتش مقدس قابل درمان و قابل ترمیم نیست. کار اینجوری پیش برود، این یک میلیون و خورده ای که امروز می خواهند بروند بیرون می شوند ده میلیون و خورده ای و ما تخلیه می شویم. اصولا تخلیه می شویم. دیگر نه از تاک نشانی می ماند نه از تاکنشان. پس این بحثهای متفرقه را بگذارند کنار. این داستان باید انجام بشود. این یک امر عاجل امنیتیست. حال ممکن است آن کسی که می آید این کارها را می کند حتی خودش هیچ علاقه ای هم به دین زرتشت نداشته باشد. نداشته باشد. هیچ اشکالی ندارد. اما این کار امنیتیست. این یک الزام امنیتیست. مگر ما داریم در اروپا بین این ها داریم زندگی می کنیم خوشمان می آید. یک الزام است. بنابراین تبدیل کردن دین زرتشت به دین رسمی دوم رسمی و تبعیض مثبت برای آن قائل شدن این نیز یک الزام، یک امر امنیتیست. درست مانند مدیریت آب های ایران زمین. بله. این که داستان علی و حسن و حسین نیز دربارش بحث شد. دیگر نیازی نیست که بخش دیگری از پرسش هستش. پرسش پنجم این هستش که من پس از شنیدن سخنان پایانی برنامه، همان برنامه ای که ما این ایده را مطرح کردیم، برنامه زنده آخرتان یک شب را تا صبح فکر کردم از طرفی سخنانتان را سودمند در جهت پیشبرد اهداف ایرانشهری دیدم اما از طرفی هم هر چه به دنبال نمادی بودم که در شیعه وجود داشته باشد که بتوان آن را در کنار نمادهای آریایی قرار داد هیچ نیافتم. خب این ها دیگر چیزهای بسیار خرد هستند که ما فکر می کنیم توضیحاتش را داده ایم. نماد نماد فروهر است. نماد نماد تخت جمشید است. نماد نماد اوستاست زرتشت هستش شعله هستش. این ها را شیعه ها نیز دوست دارند. فروهر را نیز دوست دارند آتش را دوست دارند. همین نمادها را همه به کار برند بس است. نماد پنجه ابوالفضل که نمی توان به کار برد که این ها نمی شود. نه نمادها همه نمادهای آریایی همه نمادهای تمدنی نمادهای ایرانشهری در پشت آن ها روح اهورامزدا نیز نهفته است. نمادها با نمادهای مشترک یعنی آن کسانی که در کی برای این اشتراک ندارند نماد ایران، پرچم ایران، درفش کاویانی وقتی انقدر درک وجود ندارد اصولا نمی توان تماسی به وجود آورد نمی توان اشتراکی یافت. ما باید با لایه هایی روبرو بشویم، لایه های همکاری باید در جایی اتفاق بیفتد که یک درک میانگینی برای ایران و ایرانیت وجود داشته باشد که در میان اکثر غریب به اتفاق جوانان امروز حال می خواهند بسیجی باشند یا غیر بسیجی این درک وجود دارد. پرسش ششم در پاسخ به شیعانی که می پرسند شما چرا با ما سازش کردید چه باید گفت؟ این پرسش نیز پاسخ داده شده است. سازشی اصولا در کار نیست

بلکه آن‌ها هستند که باید بیایند و نجات بدهند هم خودشان را و هم ایرانشهر را از دست اتفاقاً شیعه از دست آل علی از دست این روحانیت فاسد جهودی که بر ایران چیره شده است و تمامی منابع امنیتی ما را دارد می‌سوزاند و خشک می‌کند. هفتم پرسش این هستش که مسلمان هزوارشی چگونه فکر می‌کند که می‌تواند شیعه را کنار ایران ببیند با سپاس فراوان از خرد کام‌گرمی. مسلمان هزوارشی چگونه فکر می‌کند که می‌تواند شیعه را در کنار ایران ببیند. همان گونه که گفتیم. یک مسلمان هزوارشی یک مسلمانی که بخش بزرگی از ذهنیتش برآمده از سنت اوستاییست برآمده از سنت پاک ایرانشهری هستش اما آن غبار جهودی شیعه بر رویش نشسته است و نمی‌داند که الله اکبر زندگی هستش از همان مزیش بغنام. خب این در لایه‌های گوناگونی از وجودش و از شخصیتش عشق به ایران عشق به این تمدن وجود دارد. شما بروید و بسته به اینکه در کجا هستید، در یک روستا هستید، در یک شهر هستید، در دانشگاه هستید، در یک حوزه کارگری هستید، در هر جا هستید با ادبیات همان پهنه اجتماعی، با ادبیات همان فرم‌اسیون اجتماعی آن عشق به ایران، عشق به تمدن ایرانی را رویش تکیه بگذارید و حضرت زرتشت در همه جا در آنجایی که یک موی ایرانی وجود داشته باشد حضرت زرتشت حضرت زرتشت است. پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک که در حقیقت باید گفت منش نیک، گویش نیک، کنش نیک فهمیده می‌شود، درک می‌شود. دروغ مگویید حضرت زرتشت فرمودند دروغ نباید گفت درک می‌شود. بنابراین کار سختی نیست. یک مقدار خلاقیت عملیاتی یاران به خرج بدهند، ابزارهای گوناگونی وجود دارد که می‌تواند این پیوند را به وجود بیاورد. اما در نهایت ما با یک مشکل حقوقی و قانونی روبرویم. این چیز کوچکی نیست. در آنجا هستش که باید اقدامات گسترده اجتماعی انجام بشود. شعارها باید تنظیم بشود. کمپین‌هایی باید راه بیفتد. شعارها بر روی دیوارها نوشته شود. پوسترها درست شود برای قانونی کردن دگرباره دین زرتشت. سر این هیچ کوتاه نباید آمد. اگر امسال نشد سال دیگر این باید تبدیل بشود به دیسکورس اجتماعی و این یگانه راه نجات مشترک تمامی سرنشینان این خاکی هستش که دارد هر روز خشک‌تر می‌شود و شک نکنید هنگامی که این اتفاق رخ بدهد این نور اهورامزدا هستش بر ایرانشهر بار دیگر باریدن خواهد گرفت و در رحمت و برکت ایزدی بار دیگر به سوی ایرانشهر باز خواهد شد. گلوی ما خشک شد وقتی دیگر نیست دو ساعتی گذشت. تا بار دیگر خدانگهدار.